



انقلاب اکتبر منادی عصر طوفانها

۱۶

رژیم دیگر نمیتواند بشیوه گذشته حکومت کند

وضعیت رژیم بشدت وخیم و بحرانی است. سران رژیم هر یک بنحوی برای بین و خامت اوضاع تا کید میکنند و از نیا زبه انجام اقداماتی برای کنترل اوضاع سخن میگویند. آنچه در سخنرا نیها موضع گیریهای سران رژیم طی چند هفته اخیر کاملاً محسوس است، اعتراف به این حقیقت می باشد که دیگر نمی توان به شیوه گذشته بر مردم حکومت کرد. خمینی که و خامت اوضاع را در کمر کرده است بخاطر "مصلحت نظام" پی در پی فتاوی جدید صادر می کند. او اختیارات کابینه موسوی را محدود کرده و "آخوندهای جاهل" و "مقدس مآب" را که نمی توانند خود را با وضعیت جدید همسان نمایند و همچنان به مواضع گذشته خمینی پای بندند به باد انتقاد می گیرد. رفسنجانی نیز ضمن حمله به "عوامل قشری" و "خشکه مقدسها" از اشتباهات دوران "شوروهیجان" سخن می گوید و خواستار استحکام مناسبات رژیم با دولتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه و "آماندگی محیط مناسب" برای جذب سرمایه ها و نیروی متخصص است. منتظری هم بشکلی دیگر و خامت اوضاع را خاطر نشان در صفحه ۲

طبقه کارگران قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد

کارمورد بحث گفت: "اگر بخوایم تحولات ریشه ای و اصولی را در قانون کار جستجو کنیم، کارگر، کارگزار است و کارفرما، کارفرماست و حاصل کار برای کارفرما منظور شده و کارگر حقوق خودش را دریافت میکند. و مدیر، مدیر است و تحولات ریشه ای و اصولی در قانون کار وجود ندارد." همانگونه که رئیس کمیسیون کار مجلس نیز اعتراف میکند، قانون کار مصوب مجلس، قانونی است که تا مین در صفحه ۴

جزئی معمول از حکومت جمهوری اسلامی تبدیل شده اند. از دیدگاه سرکردگان این حکومت، توده های مردم بردگانی هستند که با بد تابع و مطیع او امر خدا و فرستادگان و رابطین آن باشند، و در مقابل خدا و حکومت الله بر روی زمین جز موجودات مسلوب الاراده و حقیر نیستند. از همین روست که هر مبارزه برحق کارگران و دهقانان به عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی سرکوب میشود. اقشار مختلف جامعه از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم میشوند چرا که حکومت مذهبی جزا طاعت از خدا و فرستادگانش هیچ حقی را برای انسانها برسمیت نمی شناسد. حکومت جمهوری اسلامی، بمثابه یک دولت مذهبی، نه تنها پیروان سایر ادیان و مذاهب را تحت پیگرد و ستم قرار داده است، بلکه در مورد پیروان سایر مذاهب دین اسلام نیز اعمال تضييق میکند. با چنین نگرشی که سران جمهوری اسلامی نسبت به انسانها دارند، تکلیف زنان در چنین حکومتی روشن است. توهین و تحقیر نسبت به زنان، محروم نمودن آنان از کلیه حقوق اجتماعی، تحمیل خفت با رترین شرایط زندگی به زنان، گنجانیدن آنان در پستوها و نزول شان انسانی آنان تا حد ۳

دین از دولت باید بطور کامل جدا گردد

در جامعه امروز ما، کمتر کسی را میتوان از زنگ حکومت الله بر روی زمین درماند. کمتر کسی را میتوان یافت که نیترین حقوق فردی و اجتماعی توسط حکومت الله لگدمال نشده باشد، حکومت اسلامی طی ده سال سلطه جا برانه خود نیترین حقوق توده های مردم ایران را به ترین و ستمگرا نه ترین شیوه ها، از انسان رده است. جمهوری اسلامی که بنا به سرشت خود، دشمن سرسخت هر گونه آزادی و سی است، نمیتواند هیچگونه عقیده و تفکری تفکر ارتجاعی خود، برسمیت بشناسد. مسئله دشمنی هیستریک حکومت الله با کمونیسم و متها، منحصر نیست، رژیم جمهوری اسلامی، مخالفتی با حکومت و عملکرد آنرا با شدید شیوه های سرکوبگرانه پاسخ میدهد. های انباشته از انقلابیون و کسانیکه به جرم تبا حکومت، تحت فشار شیبستی ترین شکنجه ها رند، اعدام و تیرباران و... همگی به

نوضیح و تشریح

رنامه سازمان ۱۵

۷

داشتهای سیاسی

میثی وحدت جناحها را تبلیغ می کند، اختلافات تشدید میگرد

ق کرد در معرض سرکوب و حشانه

بهای ارتجاعی ایران، عراق، ترکیه

وزی بوش:

یش روز افزون به ارتجاع سیاسی و نظامگری

در صفحه ۵

☆ اپورتونیست هاد را انتظار "زفره های احتمالی"

☆ گرایش بر است در سیاستهای حزب کمونیست کومله

در صفحه ۶

از میان نشریات

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

رژیم دیگر نمیتواند بشیوه گذشته حکومت کند

می سازد و راه مقابله با آن را اجرای "قانون اساسی" میدانند. جناح بازار را از این حدفرا تسر گذاشته و طی نامه ای در روزنامه رسالت خطاب به "رئیس جمهور و نمایندگان" از "تغییر سیاستها و مجریان" دفاع میکنند و هشدار می دهند که حفظ آنها "به قیمت حذف نظام" تمام خواهد شد. هر اس سران رژیم و جناح های مختلف آن بی پایه نیست. آنها دریافته اند که اوضاع پیش از حد بحرانی است و دیگر نمی توان همچون گذشته بر مردم حکومت کرد. شرایط وخیم رژیم از تشدید بحرانها در دوران پس از آتش بس ناشی میگردد. بحرانهای دوران جنگ با بحران پس از آتش بس بهم پیوسته اند و همه چیز به نقطه انفجار نزدیک شده است. از هم گسیختگی و نابسامانی اقتصادی، تمام زندگی اقتصادی جامعه را بکلی فلج کرده است. میلیونها بیکار، تورم افسارگسیخته، سطح نازل دستمزدها همه و همه، شرایطی است که زندگی توده ها را با وخیم ترین وضعیت ممکن روبرو ساخته است. بی حقوقی کامل مردم و محرومیت آنها از هر گونه حقوق دمکراتیک و آزادی سیاسی دیگر بحد غیر قابل تحملی رسیده است. ناراضی توده های زیر بار فشارهای مادی و معنوی بحد غیر قابل تصویری رشد کرده است. آتش بس برقرار گردید. اما امروز بیش از گذشته این سؤال در برابر مردم قرار گرفته است که اینهمه بدبختی، فشار و کشتار طی ۸ سال برای چه بود؟ مردم وقتیکه فریبکاری و دروغپردازی رژیم را طی این هشت سال در نظر می گیرند و بیش از گذشته با بین حقیقت واقف می گردند که زندگی و هستی آنها با آنچه مقاصد اهداف ارتجاعی رژیم قرار گرفته است، بیش از پیش رودر روی رژیم قرار میگیرند. حتی معدودی از افراد نا آگاه نیز که تا کنون فریب وعده های رژیم را خورده بودند، در این نقطه از آن جدا شده اند. از این روست که بنا به شرایط بسیار وخیم مادی و معنوی زندگی توده ها، ناراضی توده ای به بالاترین مرحله خود طی چند سال گذشته رسیده است. این حقایق چنان بدیهی و آشکار شده است که همه جناح های رژیم با لاتفاق برای مقابله با این رشد ناراضی توده ای و چاره اندیشی برای جلوگیری از انفجار رخس توده ای به تکاپو افتاده اند. اما مسئله رژیم صرفا این نیست که ناراضی توده ای به لحظه انفجار نزدیک می گردد، بحران درونی هیئت حاکمه و اختلافات و تضادهای جناحها معضل دیگر رژیم محسوب می گردد. شکست در جنگ و ورشکستگی همه جانبه سیاستهای رژیم تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید نموده و بحران حکومتی را عمیق تر کرده است. اکنون هر جناحی در تلاش است دیگر را مسبب شکستها

و نابسامانی معرفی کند. وضع بحدی وخیم است که حتی خمینی نیز در پی آنست خود را تبرئه نماید. او پس از سرکشیدن جام زهر به پیروان خود وعده داده که در آینده مسببین شکستها و نابسامانیها را معرفی کند. جناح بازار و سخنگوی آن "رسالت" حملات بلاوقفه ای را علیه دولت آغاز کرده اند. این جناح کسانی را که در گذشته با سیاست "انحصار دولتی" موافق بر سر راه بورژوازی بخش خصوصی بویژه بازار پدید آورده اند، مسبب فلاکت و از هم گسیختگی اقتصاد می دانند و علنا خواستار رکنار رفتن کابینه موسوی است.

خلاصه کلام، پذیرش آتش بس، تضاد های درونی هیئت حاکمه را نیز تشدید نموده و کار اختلافات بجائی رسیده است که هیچ ارگانی قادر نیست وظایفی را که در دستگاه حکومتی بان محول شده است، مستقلا رتق و فتق کند. خمینی که پیش از این ناگزیر شده بود ارگانی بنام "مجمع تشخیص مصلحت" را بر فراز سر مجلس و شوروی نگهبان ایجاد کند، اکنون نیز در نتیجه همان اختلافات و تضادها، ارگان دیگری را بنام "هیئت تشخیص مصلحت" و "شورای سیاستگزاری بازسازی" در بالای سر کابینه قرار می دهد و اختیارات آن را محدود می کند. بنا بر این رژیم نه فقط با رشد ناراضی توده ای بلکه با یک بحران حکومتی نیز روبروست. همه این حقایق بی انگر آنگونه دیگر رژیم نمی تواند به شیوه گذشته حکومت کند و موقعیت آن بشدت متزلزل و بحرانی است. از این روست که رژیم بر لزوم بیکرشته اقدامات و شیوه های جدید برای حل بحرانها قائل است که با آن روبرو هستند و کاستن از دامنه ناراضی توده ای تا کید می کنند. برنامه آنها برای مقابله با بحرانها، از تلاش برای حل بحران اقتصاد دی آغاز می گردد. سران هیئت حاکمه بویژه جناح رفسنجانی به حمایت و پشتیبانی سرمایه های بین المللی امید بسته اند. رفسنجانی برای حل معضلات اقتصاد دی رژیم خواستار سرمایه گذاری انحصارات بین المللی، توسعه مناسبات با دول امپریالیستی و واگذاری بتکار عمل بیشتر بخش خصوصی است. او بخواهد سرمایه داران بین المللی و متخصصین وعده می دهد که محیط امنی برای آنها فراهم خواهد شد. اکنون این سؤال مطرح است که با چنین برنامه ای آیا رژیم قادر است بحران اقتصاد دی را که طی یک دهه با آن روبروست حل کند، و در شرایط مادی زندگی توده ها بهبود نسبی پدید آورد؟

از حل قطعی بحران نمی توان سخن به میان آورد چرا که بحران اقتصاد دی ایران چنان ژرف و مزمین است که جز با یک تحول انقلابی و دگرگونیهای بنیادی نمی توان آن را حل کرد. تنها

میتوان از احتمال تعدیل بحران سخن گفت و م را بشکل زیر مطرح کرد آیا رژیم قادر است بحران اقتصاد دی موجود را تعدیل کند؟ این را بطور کلی نمی توان انکار کرد. بورژوازی در عمل نیز نشانه داده است که حتی در حین بدترین بحرانها قضاوت با بیکرشته اقدامات، بحرانها را خود را تعدیل کند، اما این مسئله در مورد رژیم جمهوری اسلام، به این سادگی نیست. معضل جمهوری اسلام، برای تعدیل بحران، سوا می عواما اقتصاد بحران حکومتی و ساختار دستگاه دولتی است. اینکه جمهوری اسلامی بتواند بحران اقتصاد دی را تعدیل کند و محیط امنی برای سرمایه فراهم آورد مستلزم این است که بر تضادهای عم درون هیئت حاکمه و بحران حکومتی فائق آید. حل این تضادها و اولاً با توجه به توازن قوای حاکم و میان جناح های رقیب بویژه دو جناح ام هیئت حاکمه وجود دارد، و ثانیاً بعلمت ریب پیوند این تضادها با ساخت دستگاه حکومت مذهبی، لااقل در مقطع کنونی امکان پذیر نیست. علاوه ساختار رونی ای ایدئولوژیک-سیاسی جا که عمیقاً متاثر از تلفیق آشکار دین و دولت است، تضاد میان رونی سیاسی و زیر بنای اقتصاد دی تشدید نموده و خود به عاملی در جهت تشدید بحران اقتصاد دی تبدیل شده است. هر تلاش در جهت تعدیل بحران از سوی هیئت حاکمه مستلزم تغیراتی در این رونی است که اساساً با موجود حکومت مذهبی مرتبط است و از این روست که وضعیت کنونی امکان پذیر نیست. بنا بر این به بعید است که جمهوری اسلامی در وضعیت کنونی بتواند حتی بحران اقتصاد دی را تعدیل کند. چشم انداز اوضاع تشدید تضادها و تعمیق بحران اقتصاد دی وسیاسی است. آشکار شدن این حق حتی بر سران حکومت که دیگر نمی توانند بشیوه گذشته بر مردم حکومت کنند، در عین حال چشم انداز رشد و اعتلاء جنبش توده ای را در پی خود داشت. واقعیتی است که مردم ایران مدت ها از این رژیم روی گردانده اند و این رژیم برای تحمل نا پذیر شده است، اما هنوز به یک مبارزه آشکار و گسترده روی نیاورده اند. در این مبارزه دیگر فقدان تشکل و رهبری توده ها است. این روی آوری توده ها را به یک مبارزه علنی و گسترده تاکنون بتاخیر انداخته اند. چنانچه طبقه کار، بعنوان پیگیرترین و انقلابی ترین طبقه، این آماج دگی را برای رهبری مبارزه توده های در وضعیت کنونی از خود نشان ندهد، علیرغم بحرانهای که رژیم با آن روبروست، خود بخود سرنگون نخواهد شد، و در چنین شرایطی جا که همچنان سیر انحطاط خود را ادامه خواهد



دین از دولت باید بطور کامل جدا گردد

وانی که تنها با یدنیا زهای شهوانی مرد را ارضا ید، ز او ولد کند، وینده و مطیع مرد باشد، از کات حکومت الله بر روی زمین است. با چنین رشی که سران جمهوری اسلامی نسبت به سناها دارند، مجازات جرائمی که اساسا زاده ام سرمایه داری و جامعه طبقاتی هستند، قطع ست و پیا، شلاق، حد شرعی، سنگسار و... است. و مت مذهبی از آنجا که خود را نماینده خدا، و نه مردم را بنده و برده خدا میدانند، در خصوصی - بین مسائل زندگی مردم و در جزئی ترین امورات نالت میکنند و میخواهد کلیه زوایای شخصی و موصی زندگی افراد جامعه را نیز تحت نظارت شته باشد.

براستی که جمهوری اسلامی، طی حاکمیت ۱۰ ساله خود، به بهترین نحوی نقش ارتجاعی فقیق دین و دولت را در سلب ابتدائی تریسن بوق مردم و در ضدیت با توده ها بر ملا کرد. به ات میتوان گفت که تا قبل از حاکمیت جمهوری لاملی، کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار جامعه گزبه روشنی و صراحتا امروز، ما هیت ارتجاعی هب و تلاشهای مزورانه دستگا ه روحانیت را با شت و پیوست خود لمس نکرده بودند، جمهوری - لاملی با تلفیق آشکار دین و دولت، چهره واقعی هب و علل واقعی تبلیغات عوام فریبانه - حانبیون را آشکارا به نمایش گذاشت. اگر حانبیون همواره با بهره گیری از نا آگاهی ده ها، به توجیه استثمار و چپاول توده های مردم ه دفاع از طبقات حاکمه ارتجاعی برخاسته اند، ز آنان همواره برای به تمکین و داشتن توده - از نظم موجود، آنان را به بهشت اخروی حواله ده اند و وعده داده اند که خدا و نداد جرتم بسد ننتی ها و مشقات آنان را خواهد داد، به قدرت میدن حکومت جمهوری اسلامی، بعنوان - کومت الله بر روی زمین، کافی بود تا پرده از چهره به مبلغین موهومات تبرکیردوبه کارگران و متکشان نشان دهد که خدا و ندر سرمایه داران و رمداران و فرستادگان آن، نه تنها سعادت و وشبختی را در جهان دیگر به توده ها آرزائنی نوا هند کرد، بلکه رسالت دارند در همین جهان، به های کثیر مردم را تحمیق کنند، آنان را در فقر دبختی و جهل و نا آگاهی نگاه دارند تا معدودی ز افراد جامعه، در همین جهان غرق در پول و بوت و رفاه و خوشبختی شوند. اگر بخششی از حانبیون که پس از فرم ارضی شاه، از موضع رتجاعی به مخالفت با این رفما پرداختند، و بر این راه با بهره گیری از بیباکی دگریهای رژیم هلولی و ناراضای توده های مردم، کوشیدند تا با

طرح شعارهای کاذب و عوام فریبانه، ما هیت - ارتجاعی و واپس مانده خود را پوشیده بدارند، اما جایگزینی حکومت اسلامی بجای رژیم هلولی کافی بود، تا ما هیت واقعی شعراها و هدا فآنان بر ملا گردد. بزودی برای توده های مردم روشن شد که تمام تبلیغات مذهبی روحانیون در جهت تداوم غارت و چپاول توده ها، و تحمیل زندگی در منتهای خفت و خواری به آنان قرار دارد. توده های مردم به چشم خود دیدند که چگونه حکومت الله، سرمایه - داران و زمینداران و سایر انگلهای اجتماع را بر روی سر نهاده و کارگران و زحمتکشان را لگدمال میکند. دیدند چگونه زمینه های لازم برای تداوم استثمار و چپاول آنان فراهم میگردد و در مقابل، کسانیکه از با تا شام جان میکنند و شیره جان نشان مکیده میشود، به آخرت حواله داده میشوند و کوچک - ترین تعرض انقلابی آنان به حریم "مقدس" سرمایه شدت سرکوب میشود.

جنگ ارتجاعی، جلوه دیگری از عوام فریبی - های حکومت مذهبی را بر ملا ساخت. جنگ توسعه طلبانه و تجا و زکارانه ای که برای گسترش قلمرو و الله صورت گرفت، از دیگر خواستهای خستدای سرمایه داران بود. حکومت مذهبی با تکیه بر نا آگاهی توده ها آنان را به شرکت در جنگ در راه خدا فرا خواند. بزودی ما هیت ارتجاعی جنگ بر توده ها آشکار شد. این جنگ سرمایه داران داخلی و خارجی را فریه ترساخت و بهای کسب سودهای کلان برای سرمایه داران و انحصارات بین المللی، یک میلیون تن از توده های مردم ایران و عراق کشته، زخمی، معلول، اسیر یا مفقودا لاث شدند، چند میلیون آواره گشتند، هزاران هزار خانسواده داغدار شدند و پیا سخ سرکردگان حکومت - خسانواده قربانیان جنگ کوتاه بود: "فرزندان شما به بهشت رفته اند و با انما اطهار محشور شده اند."

توده های مردم ایران طی ده سال حکومت جمهوری اسلامی، نقش فریبکارانه، ارتجاعی و مزورانه مذهب را بخوبی لمس کردند. اعتراضات و مبارزات آنان علیه رژیم سیاستهای سرکوبگرانه اش، بیانگر رشد آگاهی توده ها نسبت به نقش و ما هیت جمهوری اسلامی بمثابه یک دولت مذهبی و تلفیق آشکار دین و دولت است. اما روشن است که رشد آگاهی توده ها نمیتواند هراس بورژوازی را برنیا نگیزد چیرا که اساس حاکمیت طبقاتی ارتجاعی، بر نا آگاهی توده ها قرار دارد. پس بیهوده نیست که امروز بورژوازی اپوزیسیون به چاره جوئی افتاده است. سازمان مجاهدین خلق بعنوان نماینده بخششی از

اپوزیسیون بورژوازی، میکوشد تلفیق آشکار دین و دولت را یکبار دیگر در قالب "جمهوری دمکراتیک اسلامی" به مردم تحمیل نماید و با ذکر هزاران شاهد و مثال و قسم و آیه، تلاش دارد به توده ها بقبولاند که اسلام خمینی، اسلام دروغین است، و اسلام راستین در این سازمان ورهبران آن تبلور یافته است. این سازمان تلاش میکند میان اسلام خود و خمینی خط و مرز بکشد، تلفیق معتدلتری از دین و دولت را وعده میدهد تا توهما مت مذهبی توده ها را در حدی که زایل شده است، بازسازی نماید. "نهضت آزادی" با زرگان، بنی صدر، سلطنت طلبان و غیره فغان سردا داده اند که عملکرد جمهوری اسلامی اعتقاد مردم نسبت به مذهب راست کرده است و در این زمینه به جمهوری اسلامی هشدار میدهند.

دربار برستمگریهای رژیم الهی جمهوری اسلامی، در مقابل تلاشهای مزورانه سازمان مجاهدین برای استفا ده از مذهب مانده به روش جمهوری اسلامی، بلکه با ابزار ریفتر و تکمیل شده تر، و در مقابل لیبرالها و سلطنت طلبان که خواهان تلفیق پوشیده دین و دولتند، کمونیست - ها و وظیفه خود میداند که ما هیت واقعی مذهب و نقش ارتجاعی روحانیون در دفاع از نظام ستم - گرانه سرمایه داری را هر چه بیشتر در میان توده ها افشا نمایند. دین افیون توده ها ست. دین و دستگا ه روحانیت بمثابه ارگانهای ارتجاع از بورژوازی که از استثمار و عکرده و تلاش دارند توده ها را تحمیق و ذهن آنها را منحرف نمایند، باید بطور بیرحمانه افشا شوند. از اینرو تبلیغ و ترویج آتة نسیس در میان کارگران و زحمتکشان از وظایف ما ست. اما مبارزه با دین و نقش تحمیق گرانه، مزورانه و فریبکارانه روحانیون تنها زمانی میتواند شمرات مطلوب را در زدودن توهما تخرافی و مذهبی توده ها بیار آورد که با در نظر گرفتن ریشه های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی آن صورت گیرد. اگر مذهب در دست طبقات حاکمه ارتجاعی، سلاحی برای به انقیاد و داشتن توده ها و تمکین در برابر شرایط موجود است، برای توده های مردم، دین و اعتقادات مذهبی، گریز خیالی از وضعیت فلاکت بار زندگی شان و خوشبختی موهوم آنها ست. پس از بین بردن مذهب، مستلزم نشان دادن راه واقعی خاتمه دادن به فقر و فلاکت و بی حقوقی است که در جامعه طبقاتی بر آنان اعمال میشود. بنا بر این تبلیغات افشا گرانه علیه مذهب و روحانیت باید پرا تیک مشخص جنبش طبقاتی که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب است پیوندد، و تابعی از بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران باشد.

تجربه ۱۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری -

در صفحه ۱۰

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

طبقه کارگر قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد

کننده منافع استثمارگران و استثمارگران سرمایه - داران است. و ما ببنیم مخالفت شورای نگهبان با قانون کار مصوب مجلس از چه زاویه ای است. کمالی در این باره می گوید: "کسانیکه با این قانون کار مخالفت میکنند... اینها برداشته شدن نسبت به محیط تولیدی، یک برداشت برده داری است و در حقیقت نوعی سرمایه داری وحشی را جستجوی کنند. چونکه سرمایه داری خودش به دونوع است: یکی سرمایه داری که در اروپا وجود دارد و این نوع سرمایه داری به انسان به این شکل برخورد میکند که او را از نظر ما یحتاج تا مین کند تا اینکه بتواند او را استثمار کند و از حاصل کارش بهره مند شود... اما سرمایه داری وحشی، با انسان نوعی برخورد میکند تا حاصل جان او را در همان لحظات اول بگیرد و او را رها کند." رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس، پس از آنکه با حمله به شورای نگهبان طرفداران "سرمایه داری وحشی"، تلاش میکند جناح مقابل یعنی جناح دولت - رفسنجانی را که طراح و مبتکر قانون کار جدید هستند، مترقی معرفی کند، گامی هم فراتر میگذارد و مزورانه تلاش میکند وجهه ای نیز برای خود دست و پا کند. این کارگزار سرمایه برای آنکه در میان کارگران نا آگاه و عقب مانده محبوبیتی بیابد و توهمات قشار نا آگاه کارگران را نسبت به جریانی در داخل هیئت حاکمه دامین بزند که گویا مدافع حقوق کارگران است، میگوید: "اگر قرار بود ما بر اساس برداشت های خودمان قانون کار را بنویسیم، حتماً قانون کاری بسیار قویتر و بهتر از این قانون کاری که نوشته شده، می نوشتیم. اما با توجه به وضعیت جامعه و برداشتهای مسئولان نسبت به تولید، قانون کاری که نوشته شده، تنها حقوق انسانها را در نظر گرفته و هر کدام را در مراحل قبلی قرارداد داده است."

در مقابل این سخنان کمالی که میکوشد در عین مترقی نشان دادن قانون کار، خودنیز به رادیکال نمائی بپردازد، سرحدی زاده وزیر کار جمهوری اسلامی نیز در سمیناری با شرکت مدیران کارخانه ها و صاحبان صنایع بخش خصوصی در مورد قانون کار به اظهار نظر پیرداخت که بسیار جالب توجه است. در این سمینار مدیرعامل کارخانه ایران خودرو در مخالفت با قانون کار مورد بحث گفت: "مطمئن باشید این قانون کار هیچ تناسبی با ساختار صنعتی ایران ندارد... آیا مشکل کارگران فقط مسئله مرخصی است که بخواهیم با افزایش آن کارگران را راضی نگه داریم؟" در پاسخ این سخنان اعتراض آمیز مدیرعامل ایران خودرو سرحدی زاده اظهار داشت: "من زمانیکه به پست وزارت منصوب شدم، از هر طرف فشار وارد میشد که هر چه زودتر قانون کار را به تصویب برسانم و البته اینکار هم

لازم بود... هرچند که خودمان هم اذعان داریم دارای نقائصی است که اما این نقائص رافقها و مجتهدین ما باید حل کنند و با توجه به شرایط موجود جامعه، مشکلات را حل کنند." با این ترتیب سرحدی زاده از فقها و مجتهدین یعنی همان کسانیکه به گفته کمالی مدافع "سرمایه داری وحشی" هستند، میخواهد با مثله کردن بیشتر قانون کار و افزودن موا دیندهای ضد کارگری دیگری، آنرا همه جانبه تر با میل سرمایه داران نمایند تا حال که جمهوری اسلامی ظاهراً از جنگ فارغ شده و در صدد "بازسازی" است، آنان با خاطری آسوده به سرمایه گذاری بپردازند. سرحدی زاده بهمین حد از آسوده سازی خاطر سرمایه داران هم بسنده نمی کند، وزیر کار از سرمایه داران میخواهد برای اینکه بهتر بتوانند با کارگران مقابله کنند، متشکل شوند: "در حال حاضر کارگران ما با تشکیل خانه کارگر نمیتوانند حرفشان را بزنند شما هم اگر میخواهید کاری انجام دهید... از مسئولین صنعتی کشور بخواهید که مشکلات شما را حل کنند و انجام اینکار میتواند با ایجاد دیک تشکیلات صنعتی صورت بگیرد." رهنمود سرحدی زاده به سرمایه داران برای مقابله بهتر با کارگران و اظهار میدواری وی نسبت به این مسئله که مجتهدین و فقها، قانون کار را براساس سرمایه داران مطلوبتر گردانند، ما هیئت مزورانه دعاوی این جناح در مقابل جناح بازار افش میسازد. جمهوری اسلامی، طی چند سال گذشته، دو بار در تحمیل قانون کار ارتجاعی خود به کارگران با شکست مفتضحانه ای مواجه شده است. پس از اینکه در سال ۶۱، قانون کار ما فوق ارتجاعی رژیم با اعتراضات وسیع کارگران روبرو شد، جمهوری اسلامی ناگزیر شد این قانون کار را که برپایه "اصل تراضی" و "با با جاره" تنظیم شده بود، بی سروصدا پس بگیرد، در سال ۶۲ یکبار دیگر رژیم شرایط را برای تصویب قانون کار کسسه اصلاحاتی در آن انجام شده بود، مساعددید ما این بار نیز موفق نشد این قانون کار را به کارگران تحمیل نماید. سرانجام سومین لایحه قانون کار که دستپخت سرحدی زاده و طرفداران جناح دولت بود، با گنجانیدن موا دسرودم بریده ای از مطالبات فوری کارگران از جمله یک ماه مرخصی سالانه، تعطیلی روز اول ماه مه و... به مجلس ارائه شد و جناح دولت تبلیغات وسیعی را پیرامون "مترقی" بودن این لایحه سازمان داد. در آن زمان جناح دولت اهداف مشخصی را از ارائه این قانون کار که اساساً ضد کارگری، ارتجاعی و عقب مانده بود و تنها تلاش شده بود در ظاهر آن، تغییراتی ایجاد شود دنبال میکرد. این جناح اطمینان داشت که شورای نگهبان موا داضافه شده و اصلاح شده این قانون کار را ز جمله همان موا دیا دنده را حذف خواهد کرد. بنا بر این بخوبی میدانست که

حتی در دهمین موارد جزئی نیز امتیازی به کارگران نداده است. جناح دولت در زمان ارا این لایحه به مجلس و هنگام بررسی آن در مجلس ارتجاع تلاش داشت با دادن وعده و وعیدهای کارگران که در حد شعار و روبروی کاغذی میماند در میان کارگران محبوبیتی برای خود دست و پا کند و جناح رقیب را ایزوله نماید زیرا در آن شرایط کشمکش میان جناح های درونی حاکمیت بشد. اوج گرفته بود، ناراضی توده ها از رژیم بشد افزایش یافته بود و جمهوری اسلامی در شرایط بسیار بحرانی بسر میبرد پس موارد جزئی اضافه شده به قانون کار (همان مواردی که امر سرحدی زاده از مجتهدین و فقها میخواهد آنها حذف نماید) ابزاری برای مانور در میان کارگزاران بود.

اکنون قانون کار مورد بحث از تضویب مجلس گذشته است و با مخالفت شورای نگهبان با موادی از آن، برای بررسی نهائی به مرتجع مجمع تشخیص مصلحت سپرده شده است. علیرضا کشمکش و جدل جناح های درونی حاکمیت بر سر این قانون، فارغ از اینکه این قانون با جرح تعدیلهای بیشتری برای جلب خاطر سرمایه داران توسط مجمع تشخیص مصلحت تصویب و یا به سرنوشت لویح قبلی دچار شود، کارگر ایران این قانون کار را به غایت ارتجاعی و ضد کارگری ارزیابی میکنند. قانون کاری که اکنون در دست بررسی مجمع تشخیص مصلحت است، اساسی ترین رئوس خود، ابتدائی ترین حقوق مطالبات فوری کارگران را که مدت ها ست در جو بورژوازی نیز به رسمیت شناخته شده است، بشک عریان و آشکار نقض کرده است. در این قانون کار، تعیین دستمزدها کارگران به "شورایعال کار" سپرده شده است که مرکب از نمایندگان سرمایه داران است و همواره گونه که امروز وضعیت کارگران ایران نشان میدهد، این نهاد بورژوازی و ارتجاعی، دستمزدها را در نازلترین حد ممکن حفظ خواهد کرد. در این قانون کار، موا داضافه که برسمیت شناخته شده است و با استفا ده از پایه بودن سطح دستمزدها، سرمایه داران مجسمی یا بندشیره جان کارگران را بکنند و آنرا ساعت های متمادی بکارشاق و طاقت فرسا و دار، در مقابل این ساعات کار طولانی و دستمزدها از کارگران کوچکترین تا مینی در مقابل حوادث سوانح ناشی از کار ندارند. تعیین حدود و ضوابط ایمنی کار به شورائی سپرده شده است که منتخ سرمایه داران است و بدیهی است که این شورابر کاستن از هزینه های سرمایه داران افزایش س او، سعی میکنند که سرمایه دار دیناری از ای با بتا زد دست ندهد. بر اساس ماده ۲۵ این قانون کار سرمایه داران می توانند هر زمان از اراده کنند کارگران را بطور فردی و یا گروه گ اخراج کنند و کارگران از هیچگونه تا مین شغل برخوردار نیستند. در قانون کار دستپخت جم

یادداشت‌های سیاسی

☆ خمینی وحدت جناح‌ها را تبلیغ می‌کند ، اما اختلافات تشدید می‌گردد

دراواثل آبان ماه درست در بحبوحه تشدید کشمکش میان جناح‌های درونی حاکمیت ، خمینی با دیگر این جناح‌ها را به وحدت دعوت کرد . از آن‌جا که خواست با تفاق یکدیگر در حفظ نظام جمهوری اسلامی بکوشند و هشدار داد اگر هر یک از جناح‌ها در مدبر آیند جناح دیگر را از حاکمیت حذف کنند ، بیش از آنکه به جناح مقابل ضربه زده باشند ، به اسلام و حکومت ضربه زده اند . این نصایح خمینی که در قالب پاسخ به نامه حجت الاسلام انصاری ، از اعضای دفتر خمینی ، ارائه شد ، از سوی جناح‌های درونی حکومت بروال معمول با استقبال مواجه شد ، آنرا " منشور برادری " نام نهادند . هر یک در نطق‌ها و خطابه‌های فراوانی بر ضرورت حفظ وحدت تاکید کرد و جناح مقابل را به سخنان خمینی توجه داد . خمینی در این اندرز - نامه در عین گوشزد کردن خطر ناشی از اقدامات جناح‌های درگیر برای حذف یکدیگر ، در عین حال در مقابل وحشت دست‌اندرکاران حکومت ، از فروپاشی رژیم ، برای تقویت روحیه آنان ، گفت : " اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانیکه اختلاف و موضعگیریها در حریم مسائل مذکور است تهدیدی متوجه انقلاب نیست . اختلاف اگر زیربنائی و اصولی شد موجب سستی نظام میشود . " خمینی با این سخنان تا کید می‌کنده که جناح‌های درونی حکومت بر سر مسائل " زیربنائی و اصولی " با یکدیگر اختلافی ندارند . این نکته مورد تاکید جناح‌های درونی حکومت نیز هست و حجت الاسلام انصاری نیز در نامه خود به خمینی ، بر آن تاکید میکند . اما علیرغم این وحدت نظر بر سر مسائل " زیربنائی و اصولی " اکنون تضادهای درونی حکومت به درجه ای شدت یافته است که چشم‌انداز پس‌تیره و تاریک را در مقابل خود سران رژیم قرار داده است . علیرغم آنکه خمینی و سردمداران جناح‌های درونی حکومت از حفظ وحدت سخن می‌گویند تا بتوانند نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنند ، اما بر پایه تعمیق بحران ، و رشکستگی همه جانبه سیاست‌های رژیم و رشد نا رضایتی توده‌ها ، نه تنها جناح‌های درونی حکومت قادر نیستند به این وحدت دست یابند و آنرا حفظ کنند بلکه روز بروز درگیریها و کشمکش میان آنان ابعاد گسترده تری بخود می‌گیرد ، از عرصه ای به عرصه دیگری گسترش می‌یابد و سران حکومت را یک‌آن آسوده نمیگذارد . از آنجا که تشدید این تضادهای ارتباطی با نیکویی یا بحران حاکم بر جامعه و ورشکستگی عمومی رژیم دارد ، هر تلاش رژیم برای فائق آمدن بر این تضادهای ، آنرا عمیق ترمی سازد تا جائیکه جناح‌های درونی رژیم

برای حذف یکدیگر به اقدامات جدیدتری روی می‌آورند . نگاهی به روند کشمکش جناح‌ها طی یکی دو ماه گذشته ، و خامت وضعیت رژیم در این عرصه را آشکارا تر می‌کند . پس از پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی ، سران رژیم که می‌دانستند با پذیرش آتش بس ، دیگر قادر نیستند ابتدائی - ترین خواست توده‌ها را به بهانه جنگ سرکوب کنند ، تلاش کردند با سیاست " بازسازی " بحرانی اقتصادی فائق آیند . ناتوانی دولت برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی رژیم از یک سو و ضرورت بازگذاشتن دست‌بخش خصوصی برای تعدیل بحران از سوی دیگر ، باعث شد خمینی سخنان آزاد دی عمل بیشتر این بخش شود . در این راه با توجه به مخالفت موسوی با این سیاست جدید ، " شورای تشخیص مصلحت " و " شورای بازسازی " تشکیل شد . پس از تشکیل این ارگانها ، موسوی و افرادی پیرامون وی دست به تبلیغ حصول این مسئله زدند که این شوراها جایگاهی در قانون اساسی ندارند . این شورا که تحت مسئولیت خامنه‌ای تشکیل شده است در نخستین نشست‌های خود ، بخش خصوصی را مجاز ساخت . پنج قلم از کالاهای اساسی از جمله شکر ، برنج ، روغن و ... را بدون تعهد ارزی به دولت وارد کند و خود قیمت گذاری نموده و بفروش برساند . محمد تقی رنجبر یکی از نمایندگان مجلس واکنش دولت را در این زمینه توضیح داد : " عده ای اخیرا در گوشه و کنار رزمه سر میدهند مبنی بر اینکه جایگاه این شورا (شورای تشخیص مصلحت و شورای بازسازی) در قانون کجاست ؟ و وجود چنین شوراها را تضعیف مجلس و دولت میدانند و دلالی هم از قانون اساسی برای بی اعتبار جلوه دادن شورا و فعالیت‌های آن می‌آورند و اولین حرکت شورای بازسازی کشور را که آزادی ۵ قلم کالای مورد نیاز مردم مسلمان ایران توسط بخش خصوصی ، یعنی همین مردم میباید شود و نیز با رعایت ضوابط معین از طرف ما است و تشخیص آن حضرت مبنی بر اینکه مردم در دست و واردا تا کالاهای اساسی با نظارت دولت در قیمت گذاری نقش داشته باشند ، عملا با یکسوت کرده اند . " علاوه بر این دولت با استفاده از اهرم‌های اجرائی ، سعی میکند در مقابل سیاست‌های کنونی کلیت رژیم که خواستار آزادی عمل بخش خصوصی است ، سیاست خود را پیش ببرد . طی یکی دو ماه گذشته چندین صندوق قرض الحسنه از سوی وزارت کشور تعطیل شده اند و مسئولین آنها به جرم نردی ،

رشوه خواری و غارت به دادگاه کشیده شده و بعضا به زندان روانه شده اند . انتخابات میاندوره ای مجلس نیز عرصه دیگری از استفاده دولت از اهرم‌های اجرائی برای محدود ساختن جناح با زاری بود . روزنامه رسالت مورخ ۱۱ آبان اعلام کرد هنوز پس از چهار روز که از برگزاری انتخابات میاندوره ای مجلس میگذرد ، نتایج این انتخابات اعلام نشده و طالب محمودی یکی از کاندیداهای شهرستان گلپایگان و خوانساری تلگرامی که برای جراید وزارت کشور و شهریه ای ارسال داشته از جمله گروهی به ستاد انتخاباتی وی و همچنین حمله همین عده به فرمانداری و تهدید هیئت نظارت (منتخب شورای نگهبان) و آتش زدن برخی صندوقها در خوانسار و در عین حال سکوت و عدم دخالت ماورین انتظامی شکایت کرده است . در مقابل این اقدامات ، جناح بازار نیز در روزنامه رسالت حملات گسترده ای را علیه دولت سازمان داده است . این جناح طی مقالاتی که در رسالت بجا می‌رساند ، جناح دولت و بطور خاص کابینه موسوی را مسبب تمامی نا بسامانیهای زمان جنگ معرفی میکند . روزنامه رسالت در اواثل آبان ماه در سرمقاله ای تحت عنوان " ضرورت تحول " خطابه به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس علنا خواستار تعویض کابینه شده است و از جمله گفته است : " ... آنچه که جامعه به عنوان یک حادثه قابل پیش بینی و منسجم در انتظار آن بوده یا ممکن است هنوز باشد ، نه تنها تداوم سیاست‌های دولت زمان جنگ نیست بلکه تحولی است در جهت تازه و چه بسا تحولی در جهت نفی آنچه تا کنون بوده است ! ... اکنون شرایط جنگی که عمده ترین مانع بر سر راه تغییر سیاست‌ها و مجریان بوده است ، از بین رفته است . روزی حفظ سیاست‌های دولت بر ابریا حفظ نظام بود اما آیا امروز حفظ آن به قیمت حذف تمام نمیشود ؟ ! " موحدی ساوجبی یکی از نمایندگان مجلس نیز صراحتا اعلام کرد : " کسانی که نمی خواهند خودشان را با اصولی که امام ترسیم میکنند وفق دهند باید کنار روند . "

از سوی دیگر دفتر تحکیم وحدت که مدافع سیاست‌های دولت است و با تکیه بر سخنان پیشین خمینی ، خواستار تقویت مناسبات جمهوری اسلامی نه با دولتها بلکه با حزب الله و جنبش‌های اسلامی است ، با صدور اطلاعیه‌ها ، انجام سخن رانیها و برپائی مراسم گوناگون ، مخالفت خود را با سیاست‌های فعلی جمهوری اسلامی آشکارا بیان میدارد . دفتر تحکیم وحدت در مقابل مصوبه مجلس که روز سیزده آبان را روز " مبارزه با استکبار " اعلام کرده ، با صدور بیانیه ای از دانشجویان و اقشار مختلف مردم خواستند روز ۱۱ آبان در راهپیمائی انجمنهای اسلامی دانشجویان در صفحه ۱۲

از میان نشریات

* اپورتونیست‌ها در انتظار "رفریم‌های احتمالی"

نشریه اپورتونیست‌های اکثریتی جناح نگهدار در شماره مهرماه، گزارشی سیاسی پلنوم شهریورماه این سازمان را پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جهان منتشر کرده است. در این گزارش دو مسئله جلب توجه میکند، نخست اینکه "اکثریت" مدعی است که جمهوری اسلامی خواستار یک "صلح پایدار" در ایران است. تنها جناحی از آن‌ها محافل از درون هیئت‌ها که اندک جنگ طلب می‌باشند و مردم با یکنوک تیز حملات خود را متوجه آنها کنند و نه کلیت هیئت‌ها که. ثانیاً "اکثریت" وعده "رفریم‌های احتمالی" را از سوی جمهوری اسلامی میدهد و خود را آماده "بهره‌گیری" از این رفریم‌ها می‌نماید. در این گزارش پیرامون حصول به یک "صلح پایدار" گفته شده است:

"با تلاش همگانی در راه صلح، چشم‌انداز صلح در برابر میهن ما گشوده میشود. اما تا دست‌یابی به صلح پایدار هنوز راه درازی با پیدایشی وجود. موانع استقرار صلح پایدار هنوز وجود دارند. این موانع کدامند؟ گـزارش "اکثریت" می‌گوید: "خرابکاری صدام که با هدف کسب امتیاز ژبوتری در مذاکرات و نیز تحکیم موقعیت خود در جهان عرب صورت می‌گیرد، استقرار صلح پایدار بین این دو کشور را به خطر می‌اندازد." پس آنچه که مانع اصلی استقرار صلح پایدار "خرابکاری صدام" معرفی گردید، گزارشی "اکثریت" چنین ادامه می‌یابد: "علاوه بر خلل‌گری صدام، در هیئت‌ها که ایران نیز هنوز نیروهای وجود دارند که هنوز خواهان ادامه جنگ هستند و پذیرش قطعنامه را فرصتی برای "نفس تازه کردن" می‌دانند." یعنی آنچه که به هیئت‌ها که ایران برمی‌گردد صلح طلبی است و تنها "نیروهای" در "هیئت‌ها که ایران هستند که جنگ طلبانند و نه کلیت هیئت‌ها که. سپس در پایان این بخش نتیجه‌گیری میشود که "اکثریت" در راه تحقق هر چه سریعتر صلح پایدار، انعقاد قرارداد صلح بین دو کشور، هرگونه تعلل و اخلال در اجرای قطعنامه ۵۹۸ از سوی هر کشوری را قاطعانه محکوم کرده است و از موانع صلح طلبی که در راه صلح است، تلاش‌های محافل جنگ افروز در هیئت‌ها که مبارزه را شدت بخشند، بزبان صریح‌ترین نتیجه‌گیری اکثریت دعوت از "هم‌وطنان" برای مبارزه نه علیه هیئت‌ها که، و به خاطر سرنگونی آن بلکه علیه محافل جنگ افروز در هیئت‌ها که "است. این تحلیل نمونه درخشانی از نگرش یک جریان اپورتونیست و شوینیس‌ت‌به مسئله جنگ و صلح و دفاع از بورژوازی خودی است. آیا حصول به یک "صلح پایدار" در شرایطی که

رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق بر این دو کشور طمک‌اند میسر است؟ "اکثریت" همچون تمام اپورتونیست‌های سراسر جهان که وظیفه‌ای جز خدمت‌گذاری در آستان بورژوازی، تسهیل نقشه‌های سرکوبگرانه و ضد انقلابی آن‌ها را نداند و با وجود نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های ارتجاعی حصول به یک صلح پایدار را امکان‌پذیر میدانند، پاسخ میدهد: آری! رژیم‌های ایران و عراق که هشت سال توده‌های مردم دو کشور را در یک جنگ ارتجاعی قتل عام کردند، اکنون می‌توانند "صلحی پایدار" برای مردم دو کشور به ارمغان آورند، این یک فریب ضد انقلابی است. بدون سرنگونی رژیم‌های ایران و عراق مردم دو کشور نمی‌توانند در صلح پایدار با یکدیگر بیایند. جنگ هشت ساله از ما هیئت‌ها رژیم‌های دو کشور، و سیاست‌های داخلی آنها جدا نبوده و نیست. این جنگ در شرایط معینی از توازن قوای دو کشور آغاز گردید، و اکنون در شرایط دیگری از توازن قوا به یک آتش بس انجام میدهد است. "صلح" این دو کشور چیزی جز یک آتش بس نخواهد بود و هرگز یک "صلح پایدار" نخواهد انجامید، چرا که سیاست‌های که با این جنگ انجامید، بحال خود باقی است. رژیم‌های که حامل این سیاست‌ها هستند، بحال خود باقی‌اند. همانگونه که قرارداد صلح الجزایر به جنگ انجامید، هر قرارداد صلح دیگری میان این دو کشور نیز در شرایط دیگر جنگ خواهد انجامید. آن چه که "اکثریت" بنام "صلح پایدار" با وجود رژیم‌های ایران و عراق تبلیغ میکند، یک فریبکاری ضد انقلابی است. در پاسخ به این فریبکاری بود که لنین پیوسته تاکید میکرد که "چنین فریب توده‌ها صرفاً بمعنای بازیچه دیپلماتیک است. حکومت‌های متخاصم قرار گرفتن و تسهیل نقشه‌های ضد انقلابی آنهاست. هر کس که یک صلح پایدار و دمکراتیک میخواهد باید از جنگ داخلی علیه حکومت‌ها و بورژوازی حمایت کند." (سوسیالیسم و جنگ - لنین) "اکثریت" نه فقط با این ادعا که حصول به یک "صلح پایدار" در شرایط بقسای رژیم‌های ارتجاعی امکان‌پذیر است، بفریب توده‌ها متوسل میگردد، آنها را "بازیچه دیپلماتیک" حکومت‌های متخاصم قرار میدهد و نقشه‌های ضد انقلابی "بورژوازی را تسهیل میکند بلکه با دفاع از جمهوری اسلامی در برابر رژیم عراق، شوینیس‌ت‌ت‌م و تمام خود را بنمایش میگذارد. امروزه کمتر کسی را در سراسر جهان میتوان یافت که در چنین جنگ طلبی جمهوری اسلامی تردید داشته باشد. اما "اکثریت" تنها "خرابکاری صدام" را مانع "استقرار صلح پایدار" میان دو کشور معرفی میکند. یک چنین اظهار نظری تنها از عهده نوکران و آستان بوسان بورژوازی ایران امکان‌پذیر است.

"اکثریت" جمهوری اسلامی را صلح طلب معرفی میکند و مدعی است که فقط "نیروهای" محافلی "در درون هیئت‌ها که" هستند که جنگ طلب‌اند، و مردم با یک صلح طلبی تلاش‌های محافل جنگ افروز در هیئت‌ها که مبارزه کنند، و نه اینکه، این رژیم را بعنوان یک رژیم جنگ طلب و ارتجاعی سرنگون سازند اپورتونیست‌های "اکثریتی" با ردیگر به صلح طلبی "و" دوراندیشی "و" اصلاح طلبی هیئت‌ها که نظر دوخته‌اند. همه ضغرا و کبیر چنین‌های اپورتونیستی "اکثریت" برای دفاع از جناحی هیئت‌ها که است که گویا در تدارک "رفریم‌های احتمالی" است. "اکثریت" نه تنها بفریب ایران وعده "صلح پایدار" را میدهد بلکه آنها را به "رفریم‌های احتمالی" جمهوری اسلامی امیدوار میسازد. او که خوب میداند مردم ایران را تحقق مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود را با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره زده‌اند، بفریب اینکه آنها را از مبارزه انقلابی دور کند و به رفریم امیدوار سازد می‌گوید: "بهره‌گیری از رفریم‌ها احتمالاً برای بسیج مردم، در مبارزه علیه رژیم نه تنها نافی مبارزه خلق، در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست بلکه لازم آن است سازمان باید از هر اصلاح و تحول مثبت در اوضاع کشور برای بسیج مردم و تقویت حضور و مواضع خود در میان آنان بهره‌گیری."

در گذشته‌ای که چندان دور "اکثریت" به وعده میداد که "رژیم ضد امپریالیست جمهوری اسلامی!!" میتواند از طریق یک رشته رفریم‌ها جهت‌گیری سوسیالیستی داشته باشد. پس از ورشکستگی این خط مشی و افشای تام و تمسای ما هیئت‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، امروز رفریم‌های "اکثریتی" بشیوه‌ای دیگر در تدارک برای منحرف ساختن توده‌ها از مبارزه‌ای انقلابی برای سرنگونی رژیم‌ها که آنها می‌کشند در راه، که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد، توده مردم را به مبارزه در چارچوب نظام موجود متقاعد کنند و هدای فطبقة کارگرو توده‌ها زحمتکش مردم را به کسب رفریم محدود نماید. "اکثریت" با عوام‌فریبی می‌گوید "بهره‌گیری رفریم‌های احتمالی" نافی مبارزه خلق در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست. "می‌گویم عوام‌فریبی، چرا که در ظاهر امر "اکثریت" می‌گوید که بهره‌گیری از رفریم‌ها نافی مبارزه برای سرنگونی نیست و از این جهت که از نظر اصولی در وجه خود استفا ده از رفریم‌های مبارزه انقلابی نیست درست است. این مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم. ما کمونیست‌ها برخلاف آن‌ها رفریم‌ها و رفریم‌ها که یکی استفا ده از هرگونه رفریم را انکار میکند و دیگری مبارزه را به استفا ده از رفریم محدود



توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۵

مسائل مربوط به جنگ و صلح در عصر انقلابات پرولتری

بنا بر این بر مبنای آنچه که گفته شد، درک درست و لنینی از مسئله عصر نوینی آن نقطه محوری است که با نگاه آن میتوان یک درک واقعی از وضعیت سیاسی جهان و تضادهای بین المللی داشت، "جهت اصلی نگاه ما مسأله و خصوصیات اصلی شرایط تاریخی را بدرستی تشخیص داد، تا کتیکهای انقلابی برگزید، علیه اپورتونیسیم در جلوه های گوناگون آن مبارزه کردیم - برانه از ما رکیسیم - لنینیسم، انقلاب پرولتری و انترناسیونالیسم پرولتری فاع نمود.

انحرافات که هم اکنون جنبش جهانی کمونیستی با آن روبروست و حریفاتی که از دوران خروش چف به بعد در لنینیسم صورت گرفته بر پایه ارائه کدرکوارونه و تحریف شده از مسئله عصر کنونی استوار گشته است.

خروش چف که در کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی پایه گذار انحرافات لنینیسم و عدول از تاکتیکهای بلشویکی بود بنای حریفان خود را بر رزایی جدیدی از وضعیت سیاسی جهان و تضادهای بین المللی قرار داد تا بدین طریق بتوانند بنیان تئوریک محکمی برای جدید نظر طلبی و تاکتیکهای اپورتونستی دست و پا کنند. و در گزارش خود ه کنگره ۲۰ پس از تاکتیک تغییرات اساسی و ژرفی که در مقیاس جهانی در مبنای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و برهم خوردن توازن قوا بنفیس موسیالیسم صورت گرفته است از عصر نوینی سخن بمیان آورده که گفته او چشم اندازهای نوینی را در پهنه گیتی گشوده است. و با این استدلال که -

یادایش اردوگاه سوسیالیسم وضعیت سیاسی جهان را دگرگون کرده است، برخی از فرمول بندیهای لنین در باره امپریالیسم، انقلابات پرولتری و بطور کلی تاکتیکهای بلشویکی را کهنه شده اعلام نمود و ضرورت اتخاذ تاکتیکهای جدیدی را نتیجه گیری کرد. خروش چف "دگرگارش خود تحت عنوان "پارهای مسائل اساسی مربوط به تکامل بین المللی کنونی" گفت: "رفقا من ما ایلم نه بر روی پارهای از مسائل مربوط به تکامل بین المللی کنونی مکث کنیم که نه نقطه مسیر رویدادها بلکه همچنین چشم اندازهای آینده را تعیین میکند. این مسائل عبارتند از: همزیستی مسالمت آمیز دوسیسیم، امکان جلوگیری از جنگ در عصر کنونی و اشکال گذار به سوسیالیسم در کشورهای مختلف. او ادامه میدهد: "اکنون در این رابطه این مسئله مطرح میشود که آیا میتوان بسا

استفاده از ابزارهای پارلمانی به سوسیالیسم گذار نمود. "و پاسخ میدهد: "چنین مسیری برای بلشویکهای روسیه وجود نداشت. . . . از آن پس وضعیت تاریخی تغییرات اساسی کرده است که برخورد تازه به مسئله را می طلبد" چگونه برخوردی؟ "طبقه کارگر با متحد کردن دهقانان ستم دیده، روشنفکران و تمام نیروهای وطن پرست بگرد خود و طرد قاطعانه عناصر اپورتونیسیت (!!) . . . یک اکثریت ثابت در پارلمان بدست آورد و پارلمان را از یک ارگان دمکراسی بورژوازی به یک ابزار استین اراده خلق (!!) تبدیل کند. "و همچنین گفت: "ما مطمئنیم که سوسیالیسم در رقابت با سرمایه داری پیروز خواهد شد و ما مطمئنیم که پیروزی در رقابت مسالمت آمیز بدست خواهد آمد و نه جنگ. "خروش چف در کنگره ۲۲ نیز این تئور را تکامل بخشید. بدین طریق خروش چف با تحلیل جدید از وضعیت سیاسی جهان و تضادهای جهانی عصری را اختراع میکند که رقابت دوسیسیم در آن ویژگی عمده تکامل جهانی میگردد و استراتژی و تاکتیکهای جدیدی ارائه میدهد که -

"رقابت اقتصاد" "همزیستی مسالمت آمیز" "گذار مسالمت آمیز" "راه رشد غیر سرمایه داری" "دولت عموم خلق" و . . . دست آوردهای !! آن هستند. با تعیین کنندگی رقابت دوسیسیم و برتری قطعی سیستم سوسیالیستی است که چشم اندازهای نوینی در زمینه همزیستی مسالمت آمیز، استفاده از ابزارهای پارلمانی برای گذار به سوسیالیسم و از آن هم مهمتر! تبدیل پارلمان "از یک ارگان دمکراسی بورژوازی به یک ابزار خالص اراده خلق!!" "ارگان راستین دمکراسی برای خلق زحمتکش" گشوده میشود. هر مونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک نفی میشود. خرده -

بورژوازی رسالت نوینی می یابد. ضرورت انقلاب قهری برای درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی و تمامی دستگاها سیاسی و حقوقی بورژوا - ثی زیر علامت سؤال قرار میگیرد. صلح و صفا و همزیستی محور همه چیز میشود. رقابت اقتصاد حلال مشکلات میگردد و مبارزه اقتصاد دی جای مبارزه طبقاتی انقلابی را میگیرد. این است مجموعه تحریفات که خروش چف ایسم در مارکسیسم - لنینیسم به عمل آورد. " (۱)

این خط مشی که تا با مرور خط مشی رسمی تمام احزابی است که خود را پیبندیده این مصوبات میداند نندانتایجی اسفبار در پی داشته و لطامت جدی به جنبش انقلابی طبقه کارگر در سراسر جهان وارد آورده است. در ادامه همین خط مشی است که امروز گورباچف گامی فراتر از خروش چف و مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ میگذارد، به امر انقلاب جهانی پرولتری، انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه طبقاتی انقلابی نقشی آشکارا تبعی میدهد، و فرار رسیدن عصری را اعلام میدارد که در آن "ارزهای مشترک بشری" اولویت یافته اند. و در نوزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت: "در عصر ما ارزشهای مشترک بشری اولویت دارند. این هسته تفکر سیاسی جدید است. " و ادامه داد که اکنون "محور مسائل بین المللی از تقابل بسوی تعاون، تقاضای هم مقابل و مذاکرات تغییر کرده است. " و آشکارا زیر سمیت شناختن و رعایت، "منافع مشروع" امپریالیسم سخن گفت و تا کید نمود: "رعایت این منافع یک عنصر مهم تفکر سیاسی جدید است. " (۲)

نشریات رسمی اتحاد جماهیر شوروی حتی این گفتار خروش چف را که اعلام کرده بود ما سرانجام امپریالیسم را به گورخوایم سپردیم عنوان "چپ روی" محکوم میکنند. خلاصه کلام گورباچف بیگیرترو صریحتر از خروش چف از لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری فاصله میگیرد و عصر انقلابات پرولتری را کنار میگذارد و در نوشتن همه چیز را به همزیستی مسالمت آمیز و مصالحه دو اردوگاه منوط میکند. پیش از این اشاره کردیم که بدون تردید با انقلاب اکتبر و سپس در پی جنگ جهانی دوم شکل گیری یک اردوگاه نیرومندان ز کشورهای سوسیالیستی و با لاف از هم پاشیدگی نظام مستعمراتی کهن دگرگونیهای عظیمی در مقیاس جهانی بنفع سوسیالیسم و کلیه نیروهای انقلابی و برزبان امپریالیسم و ارتجاع جهانی صورت گرفت. اردوگاه سوسیالیسم به یک وزن سه سیاسی نیرومند در مقیاس جهانی تبدیل گردید که نقش مهم و موثری در سیاستهای جهانی و مقابله با امپریالیسم برعهده گرفته است. دیگر امپریالیسم یگانه نیروی تصمیم گیرنده و تعیین کننده سیاستهای بین المللی نیست کسی که این حقایق را درک نکنند نمیتوانند درکی از وضعیت سیاسی جهان، تضادهای بین المللی و خصوصیات عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم داشته باشند. امروز تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم با اردوگاه امپریالیسم یکی از تضادهای اصلی جهان است. با این همه و علیرغم تمام دگرگونیهای که در مقیاس جهانی صورت گرفته است، هنوز امپریالیسم در بخش عظیمی از جهان به موجودیت خود ادامه میدهد و تقاضای ارتجاعی و بازدارنده خود را ایفا می نماید. هنوز توازن قوا بطور قطعی بنفع اردوگاه برهم نخورده و سرمایه داری به محاصره سوسیالیسم در نیامده است. بنا بر این عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری بقوت خود باقی است. تاکتیکهای بلشویکی اعتبار خود را حفظ نموده و تاکتیکهای اپورتونستی که خروش چف بر مبنای نفی این دوران ارائه داد عملاً و در تجربه بی اعتباری خود را با ثبات رسانده اند. یکی از مسائل مهم مربوط به این دوران که بصورت بحث انگیزترین مسائل درآمده و در حقیقت توجیهی دست آورزی برای عدول از لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری شده است، مسائل مربوط به جنگ و صلح است. لنین در بررسی دوران کنونی یک نقش محوری برای انقلابات و جنگها قائل بود. او که نماینده خط انقلابی مارکسیستی و مدافع انقلاب جهانی پرولتاریائی بود برخلاف کلیه جریانهای اپورتونیسیت، پاشیفیست، شوونیست

امپریالیستی و ضد امپریالیستی، قیامها و جنگهای پرولتری، قیامها و جنگهای ملی بخاطرهای ازبوغ امپریالیسم.

دو جنگ جهانی بزرگ امپریالیستی، جنگهای ارتجاعی منطقه‌ای ک
امپریالیستها مستقیم و غیرمستقیم در آن درگیر بوده و هستند، انقلابات
جنگهای پرولتری، جنگهای ضدفاشیستی، جنگها و قیامهای ملت‌ها و خلقها
تحت‌ستم علیه امپریالیسم در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین، همگ
بیا نگریده‌های نمونه و آرایین عصراندوا بین همه معلول مجموعه مناسبات
عصر امپریالیستی است که انقلابات پرولتری، جنگهای رها بیخیش و جنگها
امپریالیستی را ناگزیر ساخته است. تغییراتی که بویژه از دوران جنگ
جهانی دوم با بین سوباشکل گیری اردوگاه کشورهای سوسیالیستی، زهم
پاشیدگی سیستم مستعمراتی کهن، اعتلا روزافزون جنبش‌های رها ئسی
بخش ملی وجهتگیری آنها مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم
تضعیف‌مداوم امپریالیسم، تشدید و تعمیق بحران عمومی آن، پیدایش
سلاحهای هسته‌ای و رشد تقویت روزافزون جنبشهای صلح طلبی و ضد
هسته‌ای صورت گرفته، در مجموعه مناسبات عصر کنونی تغییری کیفی ایجاد
نکرده است، پدیده‌های نمونه و اعرض تغییر نکرده و مسئله محوری دوران ب
مسئله صلح تبدیل نشده است. بدون تردید اردوگاه سوسیالیسم نقش مهم
در فلج کردن امپریالیسم و مقابله با جنون جنگ طلبی آن ایفا کرده و میکند
بدون تردید امپریالیسم در اثر ضربات موج انقلابات تدریجی سرجهان تضعیف
شده و میشود. بدون تردید، جنبش دمکراتیک صلح طلبی و ضدسلاحها
هسته‌ای تقویت شده و با زهم میشود و همه اینها بصورت عوامل بازدارنده ای
دربرا امپریالیسم و جنون جنگ طلبی آن عمل کرده و میکنند، اما با ای
همه نه در ماهیت عصر کنونی تغییری کیفی صورت گرفته، نه جنگها و انقلابات
از میان رفته و نه امکان بروز یک جنگ جهانی بطور کلی منتفی شده است
اولا این تصور که اردوگاه سوسیالیسم چنان تقویت شده و اردوگاه امپریالیسم
به چنان ضعف و فتوری دچار رگشته که دیگر اردوگاه سوسیالیسم نقش تعیین
کننده و اصلی را در تعیین سیاستهای بین المللی داراست یا ناشی از
خیالپردازی و ذهنیگری محض است یا از پورتونیسم ناشی میگردد. ه
اکنون نیز ما شاهدیم که علیرغم وجود اردوگاه سوسیالیسم، امپریالیستها در
سراسر جهان دست به ماجراجویی‌های نظامی میزنند. جنگهای منطقه‌ای
برپا میکنند. آشکارا در امور داخلی ملت‌های دیگر مداخله میکنند. مستقیم و غیر
مستقیم در سرکوب جنبشهای انقلابی شرکت میکنند. و دست به لشکر کشی
نظامی و صدور ضدانقلاب میزنند، در هر کجا که منافع آنها بخطر افتد به قه
وسرکوب متوسل میگرددند و مدرنترین و مخربترین سلاحها را برای تدارک یک
جنگ جهانی بویژه علیه اردوگاه سوسیالیسم در زرادخانه‌های خود انبیا
میکند. ثانیا مسئله تضادهای امپریالیستها و جنگهای امپریالیستی بقوت
خود باقی است. اینکه اصولا با پیدایش اردوگاه سوسیالیسم، دول امپریا
لیست بشدت احساس خطر میکنند، و این امر بر شکل مبارزه و شیوه
تضادهای امپریالیستها تا شيرگذاشته یک واقعیت است، اما واقعیت دیگر
نیز خود مسئله تضاد میان دول امپریالیست و تلاش آنها برای تجدید تقسیم
بازارهای جهان میباشد. پس از تجدید تقسیم بازارهای جهان بین دو
امپریالیستی در حین جنگ جهانی دوم امروزه یکبار دیگر مجددا تضادهای
درون اردوگاه امپریالیسم بشدت حاد شده است. اما این بدان معنا نیست که
این تضادهای الزاما تحت هر شرایطی به یک جنگ امپریالیستی جهان منجر
منجر گردد. چرا که یکی از شروط لازم چنین جنگی برهم خوردن توازن ق
در درون اردوگاه امپریالیستی است که در نتیجه رشدنا موزون اقتصادی
سیاسی صورت میگیرد و ضرورت تقسیم مجدد جهان را به نسبت نیرو و سرمایه
پیش می آورد. حال آنکه پس از جنگ جهانی دوم تا با امروز هیچیک از
دولتهای امپریالیست و بلوک بندیهای امپریالیستی نتوانسته اند موازنه
ای را که برتری و سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در اردوگاه امپریالیسم

و در یک کلام برخلاف کلیه منادیان صلح و آشتی طبقاتی، با دینظر گرفتار
مجموعه مناسبات عصر کنونی که تضادهای اجتماعی را به انتها درجه تشدید
نموده و همه شرایط عینی را برای انقلاب اجتماعی پرولتاریائی فراهم نموده
است، این عصر را عصر شدیدترین درگیریهای طبقاتی، عصر درگیریهای عظیم
انقلابی، عصر جنگها و انقلابات معرفی نمود. و پدیده‌های نمونه و اعرض را
جنگهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی، انقلابات پرولتری، جنگهای داخلی
و جنگهای ملی معرفی نمود. در "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" نوشت:

"جنگ امپریالیستی فعلی ادامه سیاست امپریالیستی دوگروه از
کشورهای بزرگ است و این سیاست معلول مجموعه مناسبات عصر امپریالیستی
بوده و از آن نیرو میگیرد. ولی همان عصر ناگزیر با وجود پیدایش سیاست
مبارزه بر ضد استمگرمی ملی و سیاست مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی گردد و به
آن نیروبخش دو بهمین جهت و اولا قیامها و جنگهای ملی انقلابی و ثانیا
جنگها و قیامهای پرولتاریا بر ضد بورژوازی و ثالثا وحدت هر دو نوع جنگهای
انقلابی و غیره را ممکن و ناگزیر سازد. (۳) بهمین علت است که لنین از
ضرورت یک دوران قهر در این عصر "طوفانهای عظیم و" بحرانها" سخن
می گوید:

"ما رکیست‌ها هرگز فراموش نکرده اند که قهر با بیستی الزاما همراه
با از هم پاشیدگی سرمایه داری در کلیت اش و تولد جامعه سوسیالیستی
باشد. آن قهر یک دوران تاریخ جهانی را در بر می گیرد. یک عصر کامل انواع
مختلف جنگها، جنگهای امپریالیستی، جنگهای داخلی... این عصر، عصر
طوفانهای عظیم، عصر تصمیمات توده‌ای که اجبارا توسط جنگ تحمیل شده
است، عصر بحرانها، آغاز شده است." (۴)

لنین در چهارمین سالگرد انقلاب کتبریا در ک عمیق خود از عصر کنونی
هشدار میدهد که اگر سرمایه داری حفظ شود، در جنگ امپریالیستی بعدی، به
جای ده میلیون نفری که در جنگ جهانی اول هلاک شدند، بیست میلیون
هلاک خواهد شد و می گوید: "ما حق داریم بخود ببالیم و می بالیم که سعادت
شروع ساختن دولت شوروی و بدین وسیله شروع دوران نوین در تاریخ
جهان، دوران سلطه طبقه نوین که در کلیه کشورهای سرمایه داری ستمکش
است و همه جامعه‌های نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی
دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای
امپریالیستی گام بر میدارند نصیب ما شده است. مسئله جنگهای امپریالیستی
و آن سیاست بین المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جا استیلا دارد
و ناگزیر موجب جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بی سابقه ستم ملی و غارت
و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مثنی از دول
"راقیه" است. این مسئله از سال ۱۹۱۴ مسئله اساسی کلیه کشورهای
کره زمین شده است. این - مسئله حیات و موت ما تدها میلیون نفر است. این
مسئله ایست در باره اینکه آیا در جنگ امپریالیستی بعدی که بورژوازی در برابر
انظار ما آنرا تدارک می بیند و در برابر انظار ما از سرمایه داری پدید می آید،
بیست میلیون نفر هلاک خواهد شد (بجای ده میلیون نفری که در جنگ
سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ هلاک شدند. آنها با ضافه جنگهای "کوچک"
منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده
(اگر سرمایه داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهد شد (بجای سی
میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ معلول شده اند) یا نه. انقلاب
اکتبر در این مسئله هم دوران تاریخی - جهانی تازه‌ای را افتتاح کرده
است." (۵)

تمام حقایق تاریخی تا با امروز بوضوح صحت استنتاجات علمی لنین را
از پدیده‌های نمونه و اعرض صراحتا نموده و در عمل نشان داده است که
این عصر، عصر جنگها و انقلابات، عصر طوفانها، و درگیریهای انقلابی است.
در سراسر این دوران، تاریخ بشریت پراست از جنگهای انقلابی و ضد انقلابی،



مسائل مربوط به جنگ و صلح در عصر انقلابات پرولتری

تأمین نموده برهم بزنند. این مسئله با ضافه وجود اردوگاه سوسیالیسم در شکل مبارزه دول امپریالیست تغییراتی پدید آورده است. امروزه تضادهای کشورهای امپریالیستی زمانی که راه حل قهرآمیز بخودمیگیرد شکل جنگهای منطقه‌ای، جنگهای میان دول ارتجاعی وابسته به امپریالیسم، و کودتاهای نظامی بخودمیگیرد. لنین ضمن رد این ادعا که "کارتل‌های بین‌المللی یعنی یکی از برجسته‌ترین مظاهر بین‌المللی شدن سرمایه‌امپدیرقراری صلح بین ملت‌ها را در دوران سرمایه‌داری امکان‌پذیر نمی‌نماید." خاطر نشان ساخت: "شکل مبارزه ممکن است بعقل‌گوناگونی که از لحاظ نسبی جنبه جزئی و موقتی دارد همواره تغییر کند و تغییر هم میکند. ولی ما هیئت مبارزه، مضمون طبقاتی آن، مادامیکه طبقه وجود دارد بهیچوجه ممکن نیست تغییر نماید... اگر می‌بینیم سرمایه‌داران جهان را تقسیم میکنند علتش کینه توزی خاص آنان نبوده بلکه این است که مرحله کنونی تمرکز آنها را وادار میکند برای تحصیل سود در این راه گام بردارند. ضمناً آنها جهان را به نسبت سرمایه "به نسبت نیرو" تقسیم میکنند. زیرا در سیستم تولیدکالائی و سرمایه‌داری شیوه دیگری برای تقسیم نمی‌تواند وجود داشته باشد. نیروی بزه نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر میکند. برای درک آنچه که بوقوع می‌پیوندد باید نسبت‌چه نوع مسائلی در نتیجه تغییر نیروی وحل میشود اما اینکه این تغییر جنبه "صرفاً" اقتصادی دارد یا غیراقتصادی (مثلاً جنگی) مسئله ایست فرعی که در نظرات اساسی مربوط به دوران نوین سرمایه‌داری نمیتواند هیچگونه تغییری وارد نماید. تعویض مسئله مربوط به مضمون بندوبستهائی که بین اتحادیه‌های سرمایه‌داران بعمل می‌آید مسئله مربوط به شکل مبارزه و بندوبستهائی (که امروز مسالمت‌آمیزست، فردا مسالمت‌آمیز نیست و پس فردا با زهم مسالمت‌آمیز نخواهد بود). معنایش تنزل تا حدسفسطه جونیست." (۶) بعلاوه امپریالیسم با گرایش روزافزون به قهر و ارتجاع سیاسی، و استمرار ملی‌بنا گزیرمبارزه پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری و مبارزه خلق‌های تحت‌ستم و سلطه را تشدید نموده و جنگ‌های انقلابی را سبب گشته است. ما هم اکنون در سراسر جهان شاهد قیام‌ها، جنگ‌های داخلی و جنگ‌های رهائی بخش هستیم. جز این هم نمی‌تواند باشد، اگر خصیصه عمومی سیاست‌های امپریالیستی تمایل به قهر و سرکوب، استمرار ملی، میلیتاریسم و جنگ‌طلبی است، جنگ‌های انقلابی امری حتمی، ضروری و اجتناب‌ناپذیرند. در چنین عصری یگانه سیاست انترناسیونالیستی و انقلابی هر سازمان، حزب و دولت پرولتری کمک به جنبش‌های انقلابی و برافروختن آتش انقلابات پرولتری و رهائی بخش در سراسر جهان است. بی‌هیچ تردیدی همین انقلابات و جنگ‌های انقلابی است که تاکنون سنگین‌ترین ضربات را به امپریالیسم وارد آورده و در آینده نیز وارد خواهد آورد. ادعای امثال خروشچف، گورباچف، و همه احزابی که با وجود بقای امپریالیسم "برانداختن جنگ‌ها" و "صلح با دوام" را امکان‌پذیر میدانند، پوچ و بی‌اساس است. این یک انحراف آشکار از لنینیسم و تاکتیک‌های بلشویکی است. مبلغین "صلح با دوام" حتی به این حکم ابتدائی مارکسیستی پشت‌پا میزنند که جنگ‌زائیده نظام طبقاتی است. برای برانداختن جنگ‌ها باید نظام طبقاتی را به شیوه‌ای انقلابی و از گون ساخت و این جز با جنگ‌دانه و انقلابی میسر نیست. لنین بدرستی تاکید میکرد که "جنگ فقط زمانی غیر ممکن میگردد که ما بورژوازی را نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کشورها سرنگون سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم." (۷)

بنا بر این سیاست انقلابی پرولتری، مسئله حصول به یک صلح پایدار را با انقلاب پرولتری جهانی و برانداختن قطعی سرمایه‌داری مرتبط می‌داند. ادعای این بد معناست که بویژه با توجه به توازن قوایی که فعلاً در عرصه جهانی پدید آمده به امر مبارزه بخاطر صلح کم‌بها داد و بیاختیاری صلح‌طلبی را نا دیده انگاشت؟ پاسخ منفی است. کمونیست‌ها در همان حال که بصراحتاً اعلام می‌کنند تا زمانیکه امپریالیسم و سرمایه‌داری وجود دارد، جنگ

نیرو وجود خواهد داشت، اما از هیچ تلاشی برای خنثی کردن اقدامات جنگ طلبانه امپریالیسم، و جلوگیری از برافروخته شدن یک جنگ هسته‌ای فرسودگار نخواهند کرد. آنها در پیشاپیش جنبش دمکراتیک صلح طلبی و وسایلهای هسته‌ای بمبارزه خود ادامه می‌دهند و قطعاً این جنبش‌ها بعنوان یک عامل ذهنی تا شیر خود را در جلوگیری از برافروخته شدن جنگ جدیداً خواهند نکرد. استالین که یگانه موضع صحیح لنینی را در مورد این مسئله اتخاذ نمود نوشت: "می‌گویند حکم لنین را درباره اینکه امپریالیسم بطور ناگزیر مولد جنگ‌هاست باید کهنه شده محسوب داشت. زیرا در حال حاضر نیروهای مقتدری رشد کرده‌اند که بدفاع از صلح و علیه جنگ‌های بی‌خاسته از این درست. جنبش کنونی بخاطر صلح هدفش این است که توده‌های مردم را به مبارزه برای حفظ صلح و برای جلوگیری از جنگ‌های بی‌خیزاند، لذا این جنبش هدف و اژگون ساختن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم را تعیین نمی‌کند بلکه به هدف‌های دمکراتیک مبارزه بخاطر حفظ صلح محدود میگردد... بیش از همه این احتمال می‌رود که جنبش کنونی بخاطر صلح بمثابه جنبش بخاطر حفظ صلح در صورت موفقیت منجر به جلوگیری از جنگ مفروض نگردد. منجر به تعویق موقتی آن، منجر به حفظ موقتی صلح مفروض... این البته خوب است، حتی بسیار خوب است. معذالک برای محونا گزیری جنگ بی‌سرمایه‌داری سرمایه‌داری بطور کلی این کافی نیست. زیرا با همه این موفقیت‌های جنبش بخاطر حفظ صلح، امپریالیسم با زهم حفظ می‌گردد به اعتبار خود باقی است و بنا بر این ناگزیری جنگ‌ها نیز به قوت خود باقی است و برای محونا گزیری جنگ‌ها باید امپریالیسم را نابود ساخت." (۸)

بنا بر این نفی سیاست‌های اپورتونیستی در قبال مسئله جنگ و صلح و دفاع از لنینیسم بمعنای انکار مبارزه بخاطر حفظ صلح و نقش جنبش‌های دمکراتیک صلح طلبی نیست. این مسئله بویژه امروزه که خطر یک جنگ هسته‌ای تمام بشریت را تهدید کرده است، و جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای در سراسر جهان تقویت شده است، دارای اهمیت جدی است. کمونیست‌ها در سراسر جهان با یدعلیه برپائی جنگ هسته‌ای مبارزه کنند، در پیشاپیش جنبش ضد سلاح‌های هسته‌ای قرار گیرند، ایتکار عملی در دست بگیرند، از خلع سلاح هسته‌ای دفاع کنند و مانع از بروز یک جنگ هسته‌ای گردند. با این وجود و بغرض موفقیت با زهم در این واقعیت تغییری پدید نخواهد آمد که امپریالیسم بقوت خود باقی است و خطر جنگ از میان نرفته است. بهر حال این خطر جنگ هسته‌ای و لزوم مبارزه علیه آن بدین معنا نیست که کمونیست‌ها از مواضع و اصول انقلابی خود دست بردارند، و وظیفه اصلی خود را که همانا برافروختن آتش انقلاب پرولتری در سراسر جهان است فراموش کنند و یا این حقیقت را ندیده انگارند که تنها انقلاب پرولتاریائی جهانی می‌تواند بطور قطع ریشه هرگونه جنگ‌های بی‌خاسته را خشک کند. ضرورت مبارزه علیه خطر جنگ هسته‌ای و تلاش برای خلع سلاح هسته‌ای بدین معنا نیست که کمونیست‌ها در برابر باج خواهی امپریالیسم سرتسلیم فرود آورند، از تقویت جنبش‌های انقلابی دست بردارند، "ارزش‌های مشترک بشری" را بر ارزش‌های طبقاتی مقدم بدانند و از رسمیت شناختن و پذیرش "منافع مشروع امپریالیسم" که همانا منافع غیرمشروع، غارتگرانه، استثمارگرانه و استثمارگرانه است سخن بمان آورند. در واقع احزاب کمونیست کشورهای اردوگاه سوسیالیسم مسئله خطر جنگ هسته‌ای را دستاویزی برای پیشبرد یک سیاست اپورتونیستی قرار داده‌اند. برای آنها مسئله صلح و خلع سلاح هسته‌ای حائز اهمیت جدی است. این مسئله تا آنجا نیکه به نقض موازین و اصول انترناسیونالیسم پرولتری نیانجامد، مورداتئید و حمایت هر جریان لنینیست خواهد بود، اما آنجا نیکه مسئله انقلاب پرولتری جهانی و کم‌کم به جنبش‌های رهائی بخش فراموش میگردد، انترناسیونالیسم پرولتری نقض میشود و حتی از رسمیت شناختن منافع امپریالیسم سخن بمان می‌آید، وظیفه هر سازمان و حزب حقیقتاً کمونیستی است که علیه آن موضع بگیرد. محوری شدن مسئله صلح بجای انقلاب که از گرایش‌های تروریستی و ناسیونالیستی احزاب کمونیست اردوگاه‌ها نشی میگردد، نمیتواند به انحراف از لنینیسم و عدول از انترناسیونالیسم پرولتری نیانجامد. لنین که مسئله جنگ و انقلاب را مسئله محوری عصر

این کشورها. چراکه مشی همزیستی مسالمت آمیز که محور آن رقابت اقتصادی میان دوار دوگانه است، چنین حکم میکند. چراکه این رقابت "مهمترین شکل مبارزه" است و شکست، قطعی امپریالیسم در این رقابت امکان پذیر است. این تز که طی چند سال گذشته بی اعتباری خود را در همه جا ثابت رسانده است، بیانگر گرایشی اپورتونیستی است که مبارزه طبقاتی انقلابی، کمک به جنبش های انقلابی، و امرانقلاب جهانی پرولتاریائی را فدای یک مبارزه اقتصادی میکند و این تفکر اپورتونیستی را تبلیغ میکند که میتوان امپریالیسم را در رقابت اقتصادی شکست داد. روشن است که این تزها که از گرایش های اکونومیستی در ایدئولوژی، و نیز گرایش های اپورتونیستی - ناسیونالیستی در سیاست احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی منشا میگیرد، نمی تواند نتیجه ای جز نقض روزافزون انترناسیونالیسم پرولتاری در پی داشته باشد. سیاست انقلابی پرولتاری در قبال مسئله جنگ و صلح همان سیاست لنینیستی است که یگانگی راه پیمان بخشیدن به جنگها را سرنگونی امپریالیسم از طریق انقلاب پرولتاریائی میداند. خط مشی رسمی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و احزاب دیگری که این خط مشی را پذیرفته اند، انحراف از لنینیسم و عدول از انترناسیونالیسم پرولتاریست.

منابع:

- ۱- بولتن میا حثا شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
- ۲- گزارش گوربا چف به کنفرانس نوزدهم حزب کمونیست شوروی
- ۳- برنامہ جنگی انقلاب پرولتاریائی - لنین
- ۴- هفتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) - لنین
- ۵- بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر - لنین
- ۶- امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - لنین
- ۷- برنامہ جنگی انقلاب پرولتاریائی - لنین
- ۸- اقتصاد دنیای سوسیالیسم - ستالین
- ۹- وظایف پرولتاریا در انقلاب - لنین
- ۱۰- سخنرانی در جلسه فعالین سازمان مسکو، حزب کمونیست - لنین

دین از دولت باید بطور کامل جدا گردد

اسلامی و توفیق آشکار دین و دولت، بخوبی نقش ارتجاعی مذهب در فدیت با توده های مردم را عیان ساخته است. این تجربه نشان داد که یک حکومت مذهبی، دشمن دموکراسی و آزادی است. بنابراین نخستین گام در راه کسب آزادی و دموکراسی، جدایی کامل دین از دولت و قطع تمامی پیوندهای مرنجی و نامرنجی میان دولت و دستگاه روحانیت است. جدائی کامل دین از دولت، متحقق نخواهد شد مگر آنکه: مذهب در برابر دولت، یک امر خصوصی باشد، امر مذهب نباید هیچ ربطی به دولت داشته باشد و محافل مذهبی نباید با قدرت دولتی رابطه ای داشته باشند. هرگونه مذهب رسمی و هرگونه امتیاز ویژه یک مذهب خاص و هرگونه تبعیض بر پایه مذهب باید ملغی گردد. هر فردی باید آزاد باشد به دلخواه خود به هر مذهبی که مایل است معتقد باشد و یا هیچ مذهبی نداشته باشد. کلیه تفاوت های حقوقی که بر حسب اعتقادات مذهبی میان افراد جامعه وجود دارند باید مطلقا ملغی گردند و مذکور مذهب افراد در اسناد رسمی منع شود. هیچ گونه مبلغی نباید از بودجه دولت در اختیار مجامع مذهبی، مساجد و یا سایر نهادهای مذهب قرار گیرد. روحانیون و مجامع مذهبی باید از صدقات و خیرات مومنان ارتزاق کنند. مجامع مذهبی باید در برگزاری مراسم و آئینهای مذهبی و سنتی آزاد باشند. دست قضات شرع و قوا شرعی باید یکی از محاکم کوتاه شود. تدریس هرگونه آموزدینی و مراسم اجباری و اشاعه خرافات باید از آموزشگاهها و مدارس حذف شود. دستگاههای جاسوسی که تحت پوشش امس تربیتی مدارس، دست اندر کار تبلیغ و ترویج ارتجاع فرهنگی و ایجاد جو رعب و وحشت هست باید برچیده شوند. تمام نهادهای مذهبی مانند انجمنها و شوراهای اسلامی باید برچیده شوند و هرگونه تفتیش عقاید دینی در مدارس، کارخانه ها و غیره ممنوع شود. تنها با انجام این اقدامات و جدائی کامل دولت از مذهب و دستگاه روحانیت است که توده های مردم میتوانند از شر مستکرمهای مذهبی و ارتجاعی رهائی یابند و راه بسط آگاهی و گسترش مبارزات آنان علیه نقش فریبکارانه و تحمیل گزانه مذهب بطور اسی هموار خواهد شد.

ما میدانست، هدف سیاست خارجی دولت پرولتاری را نه برانگیختن ملتها به جنگ بلکه پیمان دادن به جنگ میدانست، اما تا کید میگردید یگانگی راه پیمان دادن به جنگهای مدام نیز انقلاب سوسیالیستی است. بر همین مبنا معتقد بود که "سیاست خارجی پرولتاریا اتحادی انقلابیون کشورهای پیشرفته و ملت های مستعبد علیه تمامی امپریالیستهاست." (۹) اما اکنون "صلح هدف اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی" اعلام میشود که بخاطر آن حتی انقلاب پرولتاری جهانی بفراموشی سپرده میشود، بخاطر همین هدف اصلی سیاست خارجی، منافع غیر مشروع، غارتگرانه، مستکمرانه و استثمارگرانه امپریالیسم بنام منافع مشروع برسمیت شناخته میشود. این همان تفکری است که پیروزی اردوگانه سوسیالیسم را نه در یک مبارزه انقلابی بلکه در مبارزه ای امکان پذیر میدانند که محور آن رقابت اقتصادی است. روشن است که این سیاست همزیستی مسالمت آمیز که امروزه از سوی اردوگانه سوسیالیسم تبلیغ میگردد، و شکست امپریالیسم را در این مبارزه امکان پذیر میداند مغایر خط مشی لنینی است. از دیدگاه لنین مسئله همزیستی مسالمت آمیز تنها در راستای منافع انقلاب پرولتاریائی جهانی معنا داشت. او عمیقاً بر این اعتقاد بود: "تا زمانی که سرمایه داری و سوسیالیسم با قسوستند نمی توانند با هم سازگاری داشته باشند. سرانجام یکی بر دیگری پیروز خواهد شد." (۱۰)

احزاب کمونیست کشورهای اردوگانه سوسیالیسم هدف اصلی از همزیستی مسالمت آمیز میان دوار دوگانه سوسیالیسم و کاپیتالیسم را جلوگیری از یک جنگ جهانی اعلام می کنند، و مدعی هستند که این سیاست، مداخله نیروهای ارتجاعی را در امور داخلی کشورهای دیگر منتهی خواهد ساخت، شرایط را برای تقویت جنبش های انقلابی فراهم خواهد نمود، توریستیکه سیاسی و قدرت اقتصادی سوسیالیسم را افزایش خواهد داد و منجر به فعال شدن مبارزه طبقاتی کارگران در کشورهای سرمایه داری خواهد گردید. اما در واقعیت امر این سیاست، مداخله نیروهای ارتجاعی را در امور داخلی ملت ها و خلق های دیگر منتهی نکرده بلکه تنها با مرور نیز شاهد مداخله مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها در امور ملت های دیگر بوده ایم. در هر جا که منافع آنها بخطر افتاده آشکارا دست به مداخله نظامی زده اند و از هیچ اقدامی علیه جنبش های پرولتاری و رهائی بخش خودداری نکرده اند. اما این ادعا که سیاست همزیستی خروشچنی منجر به فعال شدن جنبش های پرولتاری و برانگیختن جنبش های انقلابی رهائی بخش شده است بکلی بی اساس است. بر هر کس کاملاً روشن است که این سیاست لطمه سنگینی به جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای امپریالیست وارد آورده و او را و کمونیسم نتیجه طبیعی و منطقی سیاستی است که در کنگره های ۲۰ و ۲۲ تعیین گردید. در مورد جنبش های رهائی بخش نیز بدون اینکه این حقیقت را انکار کنیم که کشورهای اردوگانه سوسیالیسم در موارد متعدد با حمایت و پشتیبانی مساعی و معنوی از این جنبشها و وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام داده اند، اما کم نیست مواردی که در نتیجه سیاست های انحرافی اردوگانه، این جنبشها تضعیف شده و یا با شکست روبرو شده اند. برای درک این حقیقت لازم نیست به موارد متعدد آن در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا رجوع کرد، لازم نیست هم اکنون به فیلیپین اشاره کرد، ایران در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی گویا ترین نمونه است. در دوران رژیم شاه، اتحاد جماهیر شوروی تنها زمانی به حمایت از جنبش انقلابی مردم برخاست و علیه رژیم شاه موضع گرفت که این رژیم تقریباً سرنگون شده بود. پس از سرنگونی رژیم شاه نیز بجای حمایت و پشتیبانی از انقلابیون ایران، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حمایت نکرد. نمونه دیگر جنبش مردم کردستان است که برای کسب حق تعیین سرنوشت به یک مبارزه مسلحانه عادلانه و برحق برخاسته اند. اما هیچ کمک و حمایتی از جانب کشورهای سوسیالیستی دریا فت نکرده اند. چرا که مطابق خط مشی رسمی این احزاب، پایداری بندی به سیاست همزیستی مسالمت آمیز خروشچنی، و رقابت اقتصادی ارجحیت دارد. مطابق این خط مشی نیز دشت مسالمت آمیز با زرگانی و همزیستی مسالمت آمیز با رژیمهای ارتجاعی ایران، ترکیه و عراق، مسوولیت متعلق به انقلابیون نیست. تنها در صورتی که

می نماید، معتقدیم که با بیدمبارزه برای اقداماتی که شرایط زندگی توده ها را در محدوده نظام موجود اصلاح میکند و به تکامل مبارزه طبقاتی انقلابی و از این طریق به تسریع کسب قدرت سیاسی توسط طبقه انقلابی می انجامد برسمیت شناخت، اما این حقیقت را نیز مدنظر داشت که هر فرمی دارای خلصتی دوگانه است. فرم امتیازی است که طبقه طبقاتی را محدود و آگاه می کند، اما اینک مبارزه انقلابی را محدود و آگاهی طبقاتی را زایل سازد. بنا بر این در همان حال در مقابل فرمیستها قرار می گیریم که در تلاش اند مبارزه را در چارچوب فرم ها محدود کنند، و توده مردم را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی طبقه حاکم و بدست گرفتن قدرت بازدارند. لنین میگفت: "ما رکیستها برخلاف آنارشیستها، مبارزه برای فرم ها یعنی اقداماتی که شرایط زحمتکش را بدون تخریب قدرت طبقه حاکم اصلاح میکند برسمیت می شناسد. اما در همان حال بیرحمانه ترین مبارزه را علیه فرمیستها که مستقیم و غیرمستقیم اهداف فوعلی آنها را به طبع کارگران به کسب فرمها محدود میکنند، نامن میزنند. فرمیسم فریب بورژوازی کارگران است که علیرغم اصلاحات جزئی، کارگران را در دام تسلط سرمایه - داری وجود دارد. بعنوان کارگر مزدگیر باقی میگذارد." (مارکسیسم و فرمیسم - لنین) این یک موضع کمونیستی و روشن است، اما موضع "اکثریت" یک موضع اپورتونیستی است، چرا که مسئله استفاده از فرم، طرح شعارهای فرمیستی را بهنگامی بمان می کشد که رژیم با یک بحران عمیق اقتصادی و نیز یک بحران سیاسی روبروست.

* گرایش بر است در سیاستهای حزب کمونیست کومله

تاریخ تاکنون مکرر صحنه های آموزش سوسیالیسم علمی را تائید نموده است که خرده - بورژوازی بنا به وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود در میان دنیای اصلی جامعه سرمایه داری، از نظر سیاسی نیروی ذاتا مردود استوار، و فاقد ثبات و استحکام است. نمایندگان سیاسی خرده - بورژوازی که قادر به اتخاذ دیدگاهی با ثبات، متین، مستحکم و استوار در مبارزه نیستند، زمانی از ما و از چپ وزمانی از فرمیسم سرد می آورند. حزب کمونیست کومله که بعنوان یک سازمان خرده بورژوازی مدافع سوسیالیسم دهقانی است، در عمل و به دفعات این خصوصیات خرده بورژوازی را در موضع و عمل خود نشان داده است. مواضع حزب کومله در قبال اردوگاه کشورهایی سوسیالیست که با یک دشمنی کور مشخص میگردند و ظاهرا از موضعی چپ به نفعی دست آورده های جهانی طبقه کارگر و نفعی لنینیسم می پردازد، در عمل با نزدیکی و گرایش نظری و عملی اینس سازمان بسوی سوسیال - دمکراسی اروپائی از منتهای راست سرد می آورد. سیاست این سازمان در قبال مسئله کد دستار که مکرر در نشریات

در چنین شرایطی که مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در میان است، طرح شعارهای فرمیستی نه در خدمت مبارزه طبقاتی انقلابی، نه در جهت - سرنگونی انقلابی رژیم، بلکه در جهت تثبیت آن است. "اکثریت" همانگونه که در گذشته - فرمیست بود، امروز هم فرمیست است. بنا بر این نه فقط گنجاندن واژه "سرنگونی" در شعارهای فرمیسم "اکثریت" تغییری پدید نمی آورد بلکه درست برعکس نشان میدهد که اکثریت با طرح شعارهای فرمیستی در دوران مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، میکوشد که مبارزه توده ها را در چارچوب نظام موجود محدود کند، و از موجودیت رژیم حاکم و طبقه سرمایه دار دفاع نماید. گذشته از این "اکثریت" وعده "فرم های احتمالی" را از سوی رژیم ب مردم میدهد که ارتجاع محض است. این رژیم حتی ابتدائی ترین حقوق مدنی و سیاسی مردم را از آنها سلب نموده و بنا به سرشت عمیق ارتجاعی خود جامعه را بسوی بربریت قرون وسطائی سوق داده است. کسیکه انتظار اصلاحات بورژوازمکراتیک و یا بهبود شرایط مادی زندگی توده ها را از این رژیم داشته باشد، تنها به فریب مردم دست زده است و چنین کاری تنها از عهد "اکثریتی ها" و حزب توده ساخته است. توده های مردم ایران طی نزدیک به ۱۰ سال حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی به تجربه دریافته اند که برای اصلاح و بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی خود راه دیگری جز مبارزه برای سرنگونی این رژیم در پیش روی ندارند.

سازمان ما مورد بحث قرار گرفته است، هرچند ظاهرا چپ بنظر برسد، اما در عمل سیاستی فرمیستی است. جنگ دولتهای ایران و عراق عرصه دیگری بود که این حزب مشرفیستی خود را در قبال آن آشکار سازد. در حالیکه هر جریانی حقیقتا انقلابی یگانه تا کتیک صحیح را بعنوان راه حل انقلابی پایان دادن به جنگ، تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی اعلام نمود، حزب کمونیست کومله شعار "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد." را مطرح کرد که هیچ معنایی جز طلب آتش بس از رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق و فریب توده ها نداشت. این شعار بزبان دیگر همان شعار حزب توده بود "اکثریت" بود. اما امروزه گرایش ارتجاعی فرمیستی در این سازمان تا بدان حد پیش رفته است که حتی نسبت به مواضع گذشته خود نیز تجدید نظر نموده و از تصفیه "گرایشهای آزادیخواهانه و مترقی" در دولت سخن میگوید. این سازمان در شماره ۴۰ نشریه "کمونیست" در مقاله ای تحت عنوان "خانه کارگران و قاتل" مطرح میکند: "چندین سال از تصفیه آخرین نفراتی که گرایشهای آزادی -

خواهانه و مترقی را در دولت نمایندگی می کردند، گذشته است."

هر چند توضیح داده نمیشود که این اولین و آخرین نفراتی که "گرایشهای آزادیخواهانه و مترقی" را در دولت نمایندگی میکردند "چشمه کسائی هستند، اما با توجه با اینکه تصفیه شده های رژیم اساسا جناح لیبرال آن بودند، قطعاً این سازمان، لیبرالهای نهضت آزادی، بنی صدر و امثال آنها را نمایند "گرایشهای آزادیخواهانه و مترقی" دولت معرفی میکند. اکنون نیز حزب کمونیست کومله در جهت استحکام بخشیدن به یک خط مشی فرمیستی و عدول از خط مشی انقلابی، به یک تحلیل وارونه از مسئله جنگ و بحرانهای رژیم دست زده است.

در شماره ۴۴ نشریه "کمونیست" ارگان این سازمان مقاله ای درج شده است بنام "ختم جنگ و بحرانهای رژیم" در این مقاله گفته شده است: "پایان جنگ پیاپی مدهای خاص را در فضای سیاسی ایران به همراه آورده است. جمهوری اسلامی عملاً امکان آنرا یافت تا ختم جنگ را در عین حال به اهرمی برای عقب راندن و کنترل آن بحران حادی تبدیل کند که در آخرین ماههای جنگ زهر سوگری آن را گرفته بود. با ختم جنگ و بر مبنای رسمیت دادن به شکست جریانی پان - اسلامیست در رهبری جمهوری اسلامی، رژیم توانست نژاد و کشمکشهای درونی خود را دوباره تحت کنترل در آورد." پس از "تسلیم نامه" سوزناک خمینی، پایان اسلامیتها دیگر عملاً خود را ناچار دیدند که در "مصلحت حفظ نظام" از امام "تقلید" کنند و تسلیم شدن به شکست خود در رهبری رژیم، ختم آن رشته نزاعها و جدالهایی که رژیم را در آخرین ماههای جنگ از درون نیز به معرض ازهم گسیختگی گشاده بود پذیرند.

"شکسته شدن انزوای بین المللی بنو به خود اعتماد به نفس جدیدی را در جمهوری اسلامی برای از سر گذراندن "بحران پایان جنگ" پدید آورد. و بالاخره با ختم جنگ آن جریان وسیع اعتراضی در جامعه که در ماههای آخر جنگ بصورت مشخصه با رزاع سیاسی در آمده بود موقتا به پراکندگی و روگردانید. حالتی از انتظار دوباره در میان توده مردم غلبه یافت و به جمهوری اسلامی امکان داد که با استفاده از حواش جنگی پس از پذیرش آتش بس و توسل به موج تازه ای از ارباب پوی گردهای سیاسی جریان اعتراضی در میان توده مردم را عقب براند و شکل گیری دوباره آن معانعت کند." این تحلیل بقدر کافی گویاست. بنا به ادعای حزب کمونیست کومله که ختم جنگ به رژیم امکان داده است بر بحرانهای خود دفاعی است. با ختم جنگ نزاعها و کشمکشهای درونی رژیم تحت کنترل در آمده اند. جناحهای هیئت حاکمه ختم آن رشته نزاعها و جدالهایی که رژیم را از درون به معرض ازهم گسیختگی گشاده بود پذیرفتند. و بالاخره با ختم جنگ جریان وسیع اعتراضی موقتا در صفحه ۱۴

مسلمانان دانشگاهها شرکت کنند. در روز ۱۱ آبان دفتر تحکیم وحدت با راهپیمایی بسوی سفارت آمریکا، پرچم آمریکا را به آتش کشیدند و با صدور قطعنامه‌ای ضمن محکوم ساختن سیاستهای فعلی رژیم و گسترش رابطه با دول امپریالیستی، نسبت به آینده این سیاستها به "امت حزب الله" هشدار دادند و خواستار مقابله با طرفداران اسلام آمریکایی (جناح بازار) شدند. با این ترتیب دفتر تحکیم وحدت با انجام راهپیمایی جداگانه‌ای بسوی سفارت آمریکا و جدا کردن خود از سپاه پاسداران و شورای تبلیغات اسلامی که روز سیزده آبان، راهپیمایی را بسوی سفارت آمریکایی سازماندهی کردند، بطور علنی و آشکاره ابراز مخالفت با سیاستهای کنونی رژیم برخاست.

مجموعه این کشمکشها و درگیریهای حادث درون هیئت حاکمه سبب شده است که دستا ندر کاران حکومت اسلامی از هرجانحی که باشند علیرغم فشاری بر مواضع خود مدام دربار سرنوشته نظام جمهوری اسلامی به دیگران هشدار میدهند و خواستار وحدت جناحهای درگیر میشوند. ارسال صفائی پوریکی از نمایندگان مجلس در این زمینه آشکارا گفت: "از آنجا که مهمترین عامل در ریخته شدن جام زهره با ما مامت، درگیریهای سیاسی و خطی بین مسئولان اجرائی

و دخالت این اختلاف سلیقهها در کارها بوده با بیدار زدن مسئولان ذریع در امر باز سازی در چنین جبهه گیریهای و نیز مایه گرفتن گروههای سیاسی و خطی از نام مقدس امام برای پیشبرد اهداف گروهیشان جلوگیری شود. " منتظری نیز طی پیامی به نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی هشدار داد: "همانگونه که در اصل انقلاب و پیروزی آن همه جناحها و افراد و طبقات شرکت داشتند، در حفظ آن و حواسیست نسبت به آرمانها و اهداف آن و اظهار نظر در مورد آنها نیز باید شرکت داشته باشند و بیتوانند اظهار نظر کنند... ما اگر تحمل شنیدن حرف مخالف نظر خود را نداشته باشیم، بزودی این حرف مخالف تبدیل به گلوله خواهد شد. " و سرانجام خمینی اعلام کرد اگر جناحها در صد حذف یکدیگر برآیند، بیش از هر چیز به نظام جمهوری اسلامی ضربه خواهند زد. سران رژیم بخوبی بحرانسی بودن وضعیت خود را درک کرده اند. صدای شکسته شدن پایه های لرزان رژیم به گوش دستا ندر کاران حکومت هم رسیده است. آنها وحدت جناحها را تنها علاج میدانند، اما نه تنها به وحدت دست نمی یابند بلکه علیرغم خواست آنان تضادها روز بروز شکل حادثتری بروز میکنند و رژیم بیش از پیش ضعیف و ناتوان میگردد.

☆ خلق کرد در معرض سرکوب و حشانه رژیمهای ارتجاعی ایران، عراق، ترکیه

خلق کرد بعنوان یکی از خلقهای تحت ستم همواره تحت وحشیانه ترین سرکوبها قرار داشته و رژیمهای ارتجاعی ایران، عراق و ترکیه در مقابل با خواست برحق خلق کرد، حق تعیین سرنوشت، یکدم از سرکوب مردم کردستان دست نمی کشند. هنوز چند روزی از اعلام آتش بس در جنگ و فرار از دولت عراق از جبهه جنگ خا رجی نگذشته بود، که این رژیم فاشیستی، قوای سرکوبگر و سلاحهای مرگبار خود را برای تهاجم وسیعتر به سرکوب کردهای ساکن کردستان عراق بکار گرفت. مدت زمان کوتاهی بخش وسیعی از مناطق کردستان عراق بمباران شیمیائی شد. در اثر بمب بارانهای شیمیائی و حملات سرکوبگرانه دولت عراق، صدها تن از زحمتمکشان کردجان باختند. تعداد دزیادی مصدوم شدند و هزاران تن از زنان و مردان و کودکان کرد، بنا گزیر خانه و کاشانه خود را ترک گفتند و بدون حداقل امکانات تدریس، آواره دشتها و کوهها شدند. تعداد دزیادی راهی شهرهای مرزی ایران و عراق و بخشی وارد خاک ترکیه شدند، اما در ایران و ترکیه نیز شرایط زندگی غیر انسانی بر آوارگان کرد عراقی تحمیل میشود. دولت فاشیستی ترکیه که در سرکوب خلق کرد، بی طولانی دارد و علاوه بر سرکوب کردهای ترکیه، بر اساس توافق مشترک با رژیم عراق، بارها نیروهای سرکوبگر آن از زمین و هوا چندین کیلومتر

وارد خاک عراق شده اند و مناطق کردنشین این کشور را نیز هدف گلوله باران و توپ باران قرار داده اند. پس از بمباران شیمیائی روستاهای کردستان عراق، مزارع آنها اعلام نمودند که خسارت آوارگان کرد عراقی را در خاک خود بپذیرد. با ورود آوارگان کرد عراقی به ترکیه، این دولت فاشیستی در راستای حمایت از متحد خود، دولت عراق، تزییقات تشدید را علیه آوارگان کرد عراقی اعمال نمود و شرایط زندگی غیر انسانی را به آنان تحمیل نموده است. دولت ترکیه برای سرپوش گذاردن بر جناحی از متحد خود، از ورود هیئت فرستاده سازمان ملل به ترکیه جلوگیری نمود، دولت ترکیه علاوه بر این مصدومین بمبارانهای شیمیائی کردستان عراق را در بیمارستانهای نظامی بستری کرده است تا در دسترس خبرنگاران نیاشند و خبرنگاران حتی از ورود به منطقه اسکان کردمانع شده اند. دولت ترکیه کمکهای فرستاده شده از سوی صلیب سرخ جهانی از جمله پتو، وسایل گرما و غیره را رد کرده است و در مقابل خواستار کمک نقدی به میزان ۳۰۰ میلیون دلار شده است. آوارگان کرد عراقی که در مناطقی از خاک ترکیه اسکان داده شده اند. در شرایط بسیار اسفباری بسر میبرند. بخشا در چادرها و بخشا در ساختمانهایی اسکان داده شده اند که بدلیل کهنگی و غیر قابل استفاده بودن بیش از ده سال متروکه مانده اند. همین شرایط

غیر انسانی زندگی و بی بهره گی از حداقل امکانات سبب شده است تعداد دزیادی از زنان کودکان و مردان آواره کرد، در اثر سرما جان خود را از دست بدهند. بنا بر گزارش روزنامه ها، روزانه ۸ تا ۱۰ آواره کرد عراقی در ترکیه از سرما جان می سپارند و تنها طی یک هفته در یکی از اردوگاهها، ۶۵ تن از آنان که اکثر کودکان خردسال بودند، در اثر سرما جان خود را از دست داده اند. دولت فاشیستی ترکیه علاوه بر تحمیل چنین شرایطی به آوارگان کرد عراقی، آنان را شدیداً تحت فشار قرار داده است که به ایران یا عراق روانه شوند.

در ایران نیز، آوارگان کرد عراقی، وضعیت مشابهی بسر میبرند. رژیم جمهوری اسلامی که طی چند سال حاکمیت خود، از هیچ جناحی در مقابل خلق کرد رویگردان نبوده است، گرچه پس از بمباران شیمیائی کردستان عراق، برای بهره برداری تبلیغاتی، هیاهو فراوانی پیرامون "جناحیات صدام" و پذیرش آوارگان کرد عراقی از سوی ایران برآوردند، اما روشن است که این رژیم فاشیست ارتجاعی و ضد بشری با آوارگان کرد عراقی نخواهد کرد. رژیم که برای سرکوب خلق کرد ده سال حاکمیت خود، بارها و بارها شهرها روستاهای کردستان را آماج بمباران، گلوله باران و موشک باران قرار داده است، رژیمی که برای فائق آمدن بر مبارزان برحق و عادلانه خلق کرد روستاها را به آتش کشیده، تخریب کرد و زحمتمکشان کرد را به کوچ اجباری واداشته بنا بر ما هیئت خود، نمیتوانند در مقابل آوارگان کرد عراقی رفتاری انسانی داشته باشد. آوارگان در دست رژیم جمهوری اسلامی، تنها ابزاری هستند که در خدمت تبلیغات علیه رژیم عراق و پو شانندن و رشکستگی همه جانبه خود، بنا گرفته میشوند. اگر در روند تهاجم و جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی با هدف تقویت موضع خود مقابل عراق، حاضر شد امتیازاتی به سازمانها سیاسی کردستان عراق بدهد و امکانات مالی تسلیحاتی در اختیار آنان بگذارد، این امر تدریجاً چوب تضادهای جمهوری اسلامی با دولت عراق قابل تبیین بود و رژیم قصد داشت از این کمکها و همکاری با سازمانهای فوق، برای پیشبرد مقاصد خود بهره جوید. سازمانهای سیاسی کردستان عراق در مقابل این سیاست جمهوری اسلامی، بنا بر ما هیئت طبقاتی و سازشکاری ذاتی خدمت است این رژیم ارتجاعی و ضد بشری را فشرده زانده سیاستهای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شدند. از همان هنگام که سازش میان جمهوری اسلامی با سازمانهای سیاسی کردستان انجام گرفت، کاملاً روشن بود که این سیاست تا ثیرات منفی خود را بر جنبش خلق کرد در عراق برجای خواهد گذاشت، اندک مصالحه ای جبهه های جنگ ایران و عراق کافی بود تا زیر



بودن این سیاستها را برای چندمین بار در عمل نشان دهد. هم اکنون جمهوری اسلامی در اثر مصالحه با رژیم عراق، زخمایتهای مادی و کمکهای خود به سازمانهای سیاسی کردستان عراق به میزان بسیار زیادی کاسته است. با تمرکز قوی نظامی عراق در کردستان، این سازمانها تنها حرکت نظامی خود را از دست داده اند و خلق کرد تحت فشارها و تضییقات گوناگونی قرار گرفته است. وضعیست

☆ پیروزی بوش: گرایش روزافزون به ارتجاع سیاسی و نظامیگری

پس از ماهها جابجایی تبلیغاتی احزاب "جمهوریخواه" و "دمکرات" آمریکا، بر سر دست یابی به پست ریاست جمهوری، سرانجام در اواسط ماه نوامبر این "انتخابات" بنفع حزب "جمهوریخواه" آمریکا پایان یافت. از ماهها پیش از موعد رسمی برگزاری "انتخابات" ریاست جمهوری در آمریکا، دستگهای تبلیغاتی انحصارات امپریالیستی، به کار افتادند. رادیو، تلویزیون، مطبوعات، میتینگهای انتخاباتی و... همگی در خدمت مبارزان تبلیغاتی مردم آمریکا بر سر "انتخابات" رئیس جمهور قرار گرفتند و کاندیداهای احزاب امپریالیستی "جمهوریخواه" و "دمکرات" با اعلام برنامه خود و جابجایی بر سر آن، هر یک تلاش نمودند با جلب توجه مردم آمریکا، آراء آنان را به نفع خود جمع آوری نمایند.

این دور از اصطلاح انتخاباتی است جمهوری آمریکا در شرایطی برگزار شد که امپریالیسم آمریکا با یک بحران همه جانبه روبروست. بحران مزمن اقتصادی، کسری بودجه دو بیست میلیارد دلاری و تضعیف وضعیت اقتصادی امپریالیسم آمریکا در مقابل رقبای اروپایی و ژاپنی آش چشم انداز تداوم سرکردگی آمریکا بر امپریالیستها را تیره و تار کرده است. نرخ تورم بر اساس آمار رسمی در آمریکا به بیش از ۵ درصد رسیده است. در حالی که سالها نه سیصد میلیار دلار بودجه نظامی پنتاگون صرفا مورنظامی و تنها جمعی امپریالیسم آمریکا علیه مردم آمریکا و بیش از ۵۰ درصد آن به مصرف عملیات نظامی و سرکوبگرانه آمریکا علیه خلقهای تحت ستم و دولتهای انقلابی می رسد، هم اکنون بیش از ۴۰ میلیون تن از مردم آمریکا در فقر مطلق بسر می برند و تنها طی ۸ سال ریاست جمهوری ریگان، ۱۴ میلیون تن بعلت بسته شدن کارخانه ها بیکار شده اند. در عرصه جهانی، رشد مبارزات و جنبشهای رهاییبخش و انقلابی، عرصه را بر امپریالیسم آمریکا تنگ تر نموده و منافع غارتگرانه و چپا ولگرانه آنها را با خطر انداخته است. در چنین شرایطی کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا، در خلال تبلیغات انتخاباتی خود، تلاش کردند با ارائه راه حلهایی برای این معضلات، اذهان مردم را بسوی خود معطوف نمایند. بوش

امروز آوارگان کرد عراقی، و آشکار شدن نتایج سیاستهای سازمانهای سیاسی کردستان عراق که نقطه اتکا آنان نه توده های خلق کرد و مبارزان - شان بلکه سازش، بندوبست و مصالحه با دولتهای بورژوازی است، بار دیگر بر این واقعیت صحه میگذارد، که خلق کرد تحت رهبری سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی قادر به کسب حق تعیین سرنوشت نخواهد بود.

کاندیدای حزب "جمهوریخواه" در دفاع از منافع انحصارات نظامی - تسلیحاتی آمریکا، به تبلیغ آشکار تشدید نظامیگری در سطح جهان و افزایش بودجه نظامی آمریکا پرداخت. وی بر عدم افزایش مالیاتها تا کین نمود عنوان کرد. در صورت پیروزی، تلاش خواهد کرد که هشتاد درصد دلار را به اهرمی برای کاستن ارزش کسری موازنه تجاری آمریکا مبدل نماید. وی در رابطه با نیکاراگوئه صراحتا اعلام کرد خواستار افزایش کمکهای نظامی و تسلیحاتی به کنتراها برای سرنگون ساختن دولت نیکاراگوئه است. در مقابل اظهارات بوش، دوکاکیس کاندیدای حزب "دمکرات"، مزورانه تلاش نمود با دادن وعده و وعیدهای در زمینه رفاه مردم، آنها را به سوی خود جلب کند. دوکاکیس اعلام نمود در صورت دست یابی به پست ریاست جمهوری، با افزایش مالیاتها ای تصاعدی، درصدد تعدیل درآمدها برخواهد آمد، خدمات و رفاه اجتماعی را افزایش می دهد و فعالیت کمپانیهای بزرگ را محدود می سازد. در مقابل سیاست خارجی اعلام شده از سوی بوش که تشدید نظامیگری بود، دوکاکیس اعلام نمود برای مقابله با خلقهای تحت ستم که علیه رژیمهای وابسته و ارتجاعی بپاخاسته اند، تلاش خواهد کرد در فرمهای مختلفی در این کشورها برای تضمین "حقوق بشر" انجام دهد. با این ترتیب کاندیداهای احزاب "جمهوریخواه" و "دمکرات" نظرگاههای بخشهای مختلف بورژوازی امپریالیستی را برای تأمین منافع امپریالیسم آمریکا از راه ارتجاع سیاسی و نظامیگری در این کشورها نیز روشن بود، بوش نماینده حزب "جمهوریخواه" در این "انتخابات" به پیروزی رسید چرا که بورژوازی امپریالیستی، در شرایط بحرانی برای حفظ منافع آزمندانه و غارتگرانه خود، به تشدید ارتجاع سیاسی، نظامیگری و میلیتاریسم روی می آورد و در چنین مقطعی جناحهای ما و راه ارتجاعی بورژوازی که گرایش بیشتری به قهرضد انقلابی و نظامیگری دارند، در رأس قدرت قرار می گیرند.

در جریان اصطلاح "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، نکته ای که بیش از هر چیز جلب توجه می کرد، در صدپانزین رای دهندگان بود. علیرغم تبلیغات پیرامون آن که جناحهای

مختلف بورژوازی امپریالیستی بر سر این "انتخابات" سازمان داده بودند، تعسداد کشیری از مردم آمریکا از شرکت در آن خودداری کردند. بنا به اعتراف محافل بورژوازی این بی اعتنائی نسبت به "انتخابات" طی چهل سال گذشته در آمریکا بی سابقه بوده است. این مسئله بقدری چشمگیر بود که بوش، برنده "انتخابات"، پس از دست یابی به پست ریاست جمهوری، تلویحا به آن اشاره کرد. عدم استقبال مردم آمریکا از "انتخابات" گرچه از سوی محافل بورژوازی ناشی از عدم محبوبیت کاندیداهای ریاست شده است، اما در حقیقت علت اصلی آن آشکار شدن نقش فریبکارانه و مزورانه دمکراسی بورژوازی در میان مردم است. مردم آمریکا در جریان تبلیغات انتخاباتی به عینه دیدند، آزادی انتخاب که بورژوازی از آن دم می زند، فریبی بیش نیست. کاندیداهای ریاست جمهوری از قبل در زدوبند انحصارات امپریالیستی و احزاب بورژوازی امپریالیستی تعیین شده اند و مردم در دوران تبلیغات انتخاباتی به شیوه های گوناگون تحت فشار قرار می گیرند تا طمع می شوند که آراء بیشتری به نام کاندیدای مورد نظر انحصارات در یک دوره معین، به صندوقها بریزند. علیرغم فریبکاری بورژوازی، توده های مردم در این کشورها به تجربه درمی یابند نقش آنان در "انتخابات" رئیس جمهور و... جزئی نیست.

علیرغم یکسانی ماهوی احزاب "دمکرات" و "جمهوریخواه"، پیروزی مجدد حزب "جمهوریخواه" که مبلغ آشکار تشدید میلیتاریسم است، در این دوره از "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا برای مقابله با بحران همه جانبه ای که با آن روبروست، بنحوروز افزونی به ارتجاع سیاسی، تشدید نظامیگری روی آورده است. امپریالیسم آمریکا تلاش دارد در دور جدید نیز با تشدید میلیتاریسم، با سلب روزافزون حقوق دمکراتیک مردم آمریکا، با سرکوب گسترده خلقهای تحت ستم، افزایش کمکهای نظامی - تسلیحاتی به ضد انقلابیون سراسر جهان و تجهیز و تسلیح بیشتر دولتهای ارتجاعی و دست نشانده منافع غارتگرانه و چپا ولگرانه خود را حفظ کند. این است رمز پیروزی بوش در "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا. بدیهی است که اعمال این سیاستهای میلیتاریستی، بروخامت شرایط زندگی بخش کشوری از مردم آمریکا - خواهان فزود و در عرصه جهانی نیز نیکاراگوئه انقلابی، دولت دمکراتیک افغانستان و... آماج مستقیم این سیاست میلیتاریستی هستند و در این راه ارتجاعی ترین رژیمها از قبیل رژیم حاکم بر آفریقای جنوبی، جمهوری اسلامی ایران، دولت اسرائیل، و... هر چه بیشتر برای مقابله با خلقهای تجهیز خواهند شد.

طبقه کارگر . . . از صفحه ۴

اسلامی، به کارکودکان ۱۲ ساله تحت عنوان کارآموزی رسمیت داده شده است. در این قانون از تا مین حداقل امکانات رفاهی، الزام سرما به دار به تا مین بهداشت و حفاظت محیط کار خبری نیست. رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه در مقابل این بی حقوقی مطلق و شرایط وحشیانه بهره کشی، جلوی هرگونه اعتراض کارگران را سد کند، در قانون کار خود، زیر سمیت شناختن تشکلهای کارگری خودداری کرده است. بر اساس این قانون کار، کارگران از ایجا تشکلهای واقعی خود محرومند، ایجا دین تشکلهای غیر قانونی است و سرما به دار هر آنکه در مقابل کارگران احساس خطر کند، مجاز است سپاه و کمیته وسایر ارگانهای سرکوبگر را برای درهم کوبیدن اعتراض و اعتصاب کارگران به کمک بگیرد. در این قانون کار، ارگانهای سرکوب و جاسوسی موسوم به انجمنها و شوراهای اسلامی، جایگزین تشکلهای کارگری شده اند.

طبقه کارگر ایران قانون کار ارتجاعی را تحمل نخواهد کرد و در مقابل این قانون کار ضد کارگری، خواستار تدوین و اجرای قانون کاری است که مطالبات فوری این طبقه در آن تضمین شده باشد. طبقه کارگر ایران ما دام که مناسبات استثمارگرانه سرما به داری را درهم نکوبیده است و به رهاشی طبقاتی دست نیافته، خواهان تدوین و اجرای قانون کاری است که دست و پردهای مبارزاتی کارگران را بر سمیت بشناسد و با کاستن از ساعات کار و رشد استقامت، ایجا دتضمین شغلی برای کارگران و آزادی ایجا دتشکلهای کارگری، حق اعتصاب و . . . این طبقه را از تباهی جسمی و معنوی مصون بدارد و توان او را برای مبارزه برای رهاشی افزایش دهد. رئیس کلسی قانون کاری که می باید با مشارکت، نظارت

از صفحه ۱۱

به رکود گرداند و رژیم مکان یا فتنانح شکل گیری دوباره جریان اعتراضی گردد. آیا حقیقت همین است که حزب کمونیست کومه له میگوید؟ خیر! پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی در شرایط شکستهای پی در پی درجه های جنگ و بحران همه جانبه رژیم صورت گرفت. نه بدلائل منطقی میتوان پذیرفت که با پذیرش آتش بس، بحرانهای رژیم تخفیف یافته اند، چرا که ایمن بحرانها ریشه های عمیق اقتصادی و سیاسی دارند و نه در دونه هیچ فاکت مشخصی در این مورد وجود دارد. حزب کمونیست کومه له حکمی را صادر کرده است که متکی به هیچ فاکت عینی نیست. بالعکس بحران عمیق اقتصادی رژیم همچنان بقوت خود باقیست. فشار را بر این بحران شدیداً بر دوش توده های مردم سنگینی میکند. سیاست نظارت میگری رژیم همچنان ادامه دارد. مردم ایران از هرگونه حقوق سیاسی محروم اند. شرایط زندگی مادی و

و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری تدوین شود. از این قرارند:

- ۴۰ ساعت کار و روز تعطیل پی در پی در هفته، یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.

- تقلیل کار روزانه کارگران و دیدگر صنایعی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز ۳۰ ساعت کار در هفته - ممنوعیت کامل اضافه کاری، ممنوعیت سیستم پرداخت دستمزد بصورت جنسی

- ممنوعیت شب کاری در تمام رشته های اقتصادی مگر در مواردی که به دلائل فنی یا رفاهی مطلقاً ضروریست و مورد تأیید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آنها حداکثر بمدت ۴ ساعت.

- ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحصیل زیر ۱۸ سال

- ممنوعیت کار زنان در رشته هایی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.

- برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی

- مرخصی زنان باردار دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار

- ممنوعیت کسر دستمزد بهانه جرمیه، خسارت، غیبت و غیره.

- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تا مین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری

- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها هر شش ماه یکبار.

- بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقض عضو، جراحت، کهولت، معنوی توده ها همچنان و خیم است، و هیچ دلیلی

منبی بر تخفیف تضادها وجود ندارد. ناراضی تری مردم نه تنها کاهش نیافته بلکه تشدید نیز شده است. تضادهای درونی رژیم نه تنها تخفیف نیافته و ختم " نزاعها و جدالها " پذیرفته نشده بلکه در پی آتش بس تشدید شده است. از همه این مسائل نیز که بگذریم تجربیات تدرقیاس جهانی این حقیقت را نشان داده است که پذیرش آتش بس در حین شکست، در پی خودیک بحران وسیع داخلی را به همراه داشته، و جمهوری اسلامی مستثنی نیست. حقایق موجود چشم انداز تشدید بحرانهای رژیم و اعتلا میا رزات مردم را نشان میدهد. تحلیل حزب کمونیست کومه له نه منتج از واقعیت عینی بلکه ساخته و پیرداخته ذهنیست خرده بورژوازی مایوس، نا امید، خسته و آفرده است این تحلیل قطعا تاثیر خود را بر سیاستها و تاکنیکهای این سازمان برجای خواهد گذاشت، و روند گرایش بر است را در این سازمان تقویت خواهد کرد.

فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی - برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بنگاهها، ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت حقوق دوران بیماری.

- تنظیم مقررات و آئین نامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نمایندگان کارگران

- ایجا دکا ر برای کارگران بیگانه روپرداخت حقوقی معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری به کارگران بیگانه

- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری و حق اعتصاب با پرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران اعتصاب

- تساهل حقوق کارگران کشاورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه ای.

تنها آن قانون کاری میتواند در این مرحله از مبارزات طبقه کارگر، پاسخگوی نیازها و مبارزاتی کارگران ایران باشد، که دربرگیرند این رئیس کلی باشد. قانون کاری که با مشارکت کارگران و تحت نظارت آنان تدوین شود تشکلهای کارگری را مجاز نماید با نظارت برابر اجرا این قانون کار، در برابر سرودجوشی و تا لانگس سرما به داران به مقابله برخیزند. دست یابی به چنین قانون کاری، متضمن گسترش مبارزات کارگران علیه سرما به داران و یکپارچگی آنان در مبارزه علیه قدرت سرما به و طبقه سرما به دار است. طبقه سرما به دار دولت حامی آن، با تلاش برابر تصویب قانون کار ارتجاعی، نیروی متمرکز خود به رخ کارگران میکشد، کارگران نیز باید متشکل شدن در تشکلهای واقعی خود و ایجا دوگسترش کمیته های کارخانه بطوریکه چاره به مبارزه علیه آنان برخیزند.

گراهی باد خاظره فدائی شهید

رفیق منصور اسکندری



عضو کادر مرکزی سازمان



از صفحه ۱۶

است با زگشت به " اصول لیننیسم " و " اصول کمونیسیم " است یا ادامه همان خط مشی خروشچف در شرایط دیگر به شکل دیگر؟ " در اینجا روشن میگردد که بحث مقاله بر سر ادامه همان خط مشی خروشچف از سوی گورباچف است. تحلیل سل سازمان نیز در این باره روشن است و معتقد است که انحرفات ناشی از این خط مشی به یک ترند مستقل اپورتونیستی - زرفرمیستی تکامل نیافته و سرمایه داری در شوروی احیا نشده است. در این مقاله هر کجا که واژه " خط " بکار برده شده است معادل واژه " ترند " بلکه بمعنای خط مشی است.

سوال دیگر رفا این است که با توجه به اینکه در بخش وظایف عمومی دمکراتیک بر نامه حداقل سازمان بند ۱۰ بدون هرگونه محدودیتی گفته شده است " آزادی فکری و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، شورا، احزاب و سازمانهای سیاسی، حق اجتماع، میتینگ، تظاهرات و اعتصاب " آیا در جمهوری دمکراتیک خلق این مفاد شامل حال بورژوازی و احزاب آن نیز میگردد؟

جواب - در برنامه حداقل سازمان آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک فکری و عقیده، برای پرولتاریا بلکه برای عموم مردم خواسته شده است. بنا بر این علی الاصول در این زمینه محدودیتی برای بورژوازی و احزاب آن نیز وجود ندارد مگر آنهایی که مرتکب جنایات ضد بشری شده و حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی مردم ایران را لگدمال کرده اند. در جمهوری دمکراتیک خلق که قدرت سیاسی در دست توده ها قرار دارد و توده های مسلح با اقتدار انقلابی از دست آوردهای خود دفاع میکنند، بدون هرگونه وا همهای کاملترین، وسیع ترین و گسترده ترین دمکراسی را برقرار خواهند کرد. آنچه در اینجا حائز اهمیت اصولی است، اعمال دیکتاتور انقلابی و سرکوب مقام و تکلیف مرتجعینی است که در برابر حکومت انقلابی - دمکراتیک ایستادگی میکنند، اما اعمال دیکتاتور و سرکوب لزوماً بمعنای محروم ساختن بورژوازی از آزادی سیاسی نیست. میتوان دهم دیکتاتور انقلابی و سرکوب دشمنان خلق وجود داشته باشد و هم آزادیهای سیاسی به طور عام بر سمیت شناخته شود. اما اینکه روند مبارزه طبقاتی مسئله را به چه شکل مشخصی مطرح خواهد ساخت و بورژوازی چگونه برخورد خواهد کرد امری مربوط به خود پیرویه مبارزه طبقاتی و شرایط مشخص است.

لنین حتی محروم ساختن بورژوازی را از حق انتخاب در شرایط دیکتاتور پرولتاریا مطلق نمیداند و آرایک اصل ضروری نمی شناسد. اوطی سخنرانی خود در هشتمین کنفرانس - ک - (ب)، این مسئله را به شکل زیر مورد بحث قرار میدهد: " آخرین نکته ای که من با یاد از آن سخن

انقلاب اکتبر . . .

انجام داد. جنگ جهانی دوم و هجوم فاشیستها به کشورشورها نه تنها نره ای در عزم استوار ایسن طبقه خلی و اردنی و دبلکه با فدائی و قهرمانی بی نظیر نقش سیاسی مهمی در شکست فاشیسم ایفا نمود و ضربه خردکننده دیگری بر پیکر فرتوت امپریالیسم و نظام سرمایه داری جهانی وارد آورد. پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی بنا به وظیفه انترناسیونالیستی خود همدوش انقلابیون تعدادی از کشورهای تحت سلطه فاشیسم بمبارزه در راه سرنگونی رژیم های فاشیستی ادامه داد. دو ارتش سرخ نقش مهمی در راهی آنان از یوغ فاشیسم ایفانمود. با شکست فاشیسم روند فروپاشی سرمایه داری که انقلاب اکتبر منادی آن بود تسریع گردید. با پیروزی یک موج انقلاب در شرق اروپا و جنوب شرقی آسیا و شکل گیری اردوگساده بزرگی از کشورهای سوسیالیستی، شرایط مساعدتری برای رشد انقلابات فراهم گردید. امپریالیسم با زهم تضعیف گردید. سیستم کهن استعماری از هم پاشید. جنبش های رهاشی بخش بیش از پیش را دیکال گردیدند، نقش مهمتری در فروپاشی امپریالیسم و تقویت سوسیالیسم برعهده گرفته، و از نیروی ذخیره انقلاب پرولتاریا به جزء لاینفک پیرویه انقلاب جهانی تبدیل شدند. نقش تاریخی و دوران ساز انقلاب اکتبر در تمام این تحولات و همه دگرگونیهای انقلابی که در مقیاس جهانی بوقوع پیوسته، کاملاً مشهود است و امروزه بیش از هر زمان دیگر این نقش و اهمیت آشکار شده است. با تمام این اوصاف کسی که نقش دوران ساز و اهمیت تاریخی - جهانی انقلاب اکتبر را در این روند دگرگونی انقلابی جهان معاصر درک نکند، هرگز از تاریخ و سیاست چیزی نیا موخته و نخواهد آموخت. تمام مسائل، مشکلات و انحرفاتی که جنبش جهانی پرولتاریا، کشورهای سوسیالیست، از جمله پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با آن روبروست هیچیک در این نقش و اهمیت انقلاب اکتبر و اقدام تاریخی و دورا ن ساز پرولتاریای اتحاد شوروی، تأثیری نخواهد داشت. روند تحولات انقلابی که انقلاب اکتبر سرآغاز زومنا دی آن بود، همچنان به پیش

گویی عبارتست از نقش رهنمون پرولتاریا و محروم ساختن از حق انتخاب، قانون اساسی ما برای پرولتاریا در مقابل دهقانان امتیاز قائل است و استعمارگران را از حق انتخاب محروم می نماید. ما به مسئله محروم ساختن بورژوازی از حق انتخاب بهیچوجه از یک نقطه نظر مطلق ننگریسته ایم. زیرا از نقطه نظر تئوریک کاملاً جایز بنظر میرسد که دیکتاتور پرولتاریا در هر گام بورژوازی را سرکوب نماید. ولی بتواند وی را از حق انتخاب محروم نسا زد. این امر از نقطه

روی خود ادامه میدهد. مسائل کشورهای سوسیالیستی خود جزئی از مسائل عمومی تر مربوط به انقلاب جهانی پرولتاریا، به تاخیر افتادن انقلاب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و ساختن سوسیالیسم در کشورها. می است که از جهت اقتصادی و اجتماعی عقب مانده بوده اند. این عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی زمینه ساز زینتی گرایش بر است و انحرفات جدی در ایدئولوژی و سیاست و امور ساختمان سوسیالیسم در کشورهای اردوگساده است. تجربه هفتاد ساله انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در شوروی و مشکلات و انحرفاتی که پرولتاریای این کشور با آن روبروست، نشان دهنده راه صعب، پیچیده و پرفراز و نشیبی است که پرولتاریای جهانی با ید در مبارزه علیه نظم سرمایه داری و بخاطر استقرار سوسیالیسم و کمونیسیم طی کند. پرولتاریا در این مسیر حتی پس از قبضه قدرت با یدسا لها با انحرفات متعدد مبارزه نماید. و تنهادر یک انقلاب مداوم خود تمامی جامعه را دگرگون سازد. تاریخ درگیری صاف و هموار ساخته نمیشود. پرولتاریا نیز نمیتواند بدون یک مبارزه پرفراز و نشیب، پیمودن راههای پیر سنگلاخ، انحرفات از مسیر اصلی، عقب نشینی و پیشروی، شکست و پیروزی، انقلاب جهانی پرولتاریا و استقرار جامعه کمونیستی را بفرجام برساند. بنا بر این علیرغم یا وه سرائیهای بورژوازی و دستیاران شکست طلب آن، تاریخ بشریت نه به عقب بنکه به جلوه سوی سوسیالیسم در حال پیشرویست. راهی را که پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با انقلاب سوسیالیستی اکتبر آغاز نمود، راه تمام بشریت ستم دیده و استثمار شده است.

- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆
- ☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆☆

نظر تئوریک کاملاً ممکن است و ما هم قانون اساسی خود را بعنوان نمونه ای برای سایر کشورها تکلیف نمی کنیم. ما فقط این را می گوئیم که هر کس انتقال به سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید سوسیالیست نیست. و لسی اگر سرکوب بورژوازی بعنوان یک طبقه ضروریست محروم ساختن وی از حق انتخاب بر ضروری نیست. بورژوازی را قبل از انقلاب اکتبر و پس از آن هیچکس از شوراها بیرون نکند. بورژوازی خودش از شوراها رفت.

**پاسخ به
سؤالات**

انقلاب اکثرینادی عصر طوفانها

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریکه در ۱۹۱۱ نخستین شکا فراه درجهه سرمایه ایجاد و دو فصل نوینی را در تاریخ بشریت گشود هفتاد یکمین سالگرد خود را در ۷ نوامبر پشت سر گذارد. این انقلاب که بدست توانای پرولتاریای وسیه و تحت رهبری حزب بلشویک انجام گرفت، بنادی عصر دگرگونیهای انقلابی و بنیادی عصر لوفانها در مقیاس جهانی - تاریخی بود و امر پروپاشی نظام طبقاشی سرمایه داری را آغاز نمود. انقلاب سوسیالیستی اکثریکه همه برتجعینی که به حقیقت رسالت تاریخی پرولتاریا در ویران سازی نظام طبقاشی و استقرار جامعه کمونیستی با ناباوری و تمسخر می نگریستند، نشان داد که پرولتاریا بعنوان مولود و پرورده نظام سرمایه داری یگانگه طبقه استثمار شده تاریخ است که رسالت برانداختن نظام طبقاشی و استقرار یک جامعه همراهها از هرگونه ستم و استثمار را برعهده دارد. انقلاب اکثرچنان زلزله ای در دنیا ی کهنه سرمایه داری پدید آورد که همه مرتجعین را به هراسی مرکب از چهار ساخت، تمام نیروهای ارتجاع جهانی، همه قدرت های بزرگ امپریالیستی که از وقوع انقلاب بردگان کار مزدوری به وحشت افتاده بودند تلاش همه جانبه و گسترده ای را برای برافکندن دیکتاتوری پرولتاریا از خاک پهناور کشورشورها آغاز نمودند. اما علیرغم تمام تلاشهای مذبحانه مرتجعین علیرغم تمام لشکرکشی نظامی و تسلیح و تجهیز ضد انقلاب داخلی، تقدیر تاریخ چنین بود که حکومت ستم دیدگان و استثمارشدگان پایر جاماند. ضد انقلاب جهانی نتوانست حکومت نو پای کارگران را سرنگون سازد و چرخ تاریخ را به

عقب بازگرداند. دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی استحکام یافت و روند دگرگونیهای انقلابی در سراسر جهان تسریع گردید. در همان نخستین سالهای انقلاب اکثریکه، تحت تاثیر این انقلاب، پرولتاریای برخی از کشورهای سرمایه داری به قیام علیه سرمایه داران کشور خود برخاستند. هر چند این انقلابات پرولتاری در آن مقطع با شکست روبرو شدند، اما دوران انقلابات پرولتاریائی و گذار به سوسیالیسم در مقیاس جهانی آغاز گشته بود. انقلاب سوسیالیستی اکثریکه با خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی کارگران شوروی، نه فقط بر روند اعتلا جنبش پرولتاریائی بین المللی تاثیر گذاشت بلکه محرک نیرومندی برای اعتلا جنبشهای رهاشی بخش ملت های کشورهای مستعمره و وابسته گردید. این جنبشها در مبارزه خود علیه امپریالیسم و بخاطر رهاشی از تکیه گاه مستحکمی برخوردار گردیدند. امپریالیسم از درون و بیرون آماج جنبشهای پرولتاری و رهاشی بخش ملی گردید. با این وجود تا خیر انقلاب پرولتاری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، وظایف بسیار سنگین تری را در برابر کارگران پیروزمندان اتحاد شوروی قرار میداد. پرولتاریای کشورشورها می بایستی چندین سال یک و تنها، در محاصره همه جانبه دنیای سرمایه داری، پرچم سرخ و رهاشی بخش انقلاب جهانی پرولتاریائی را برافراشته نگه - دارد و ساختار سوسیالیسم را در کشورشورها آغاز نماید. پرولتاریای اتحاد شوروی تحت رهبری حزب بلشویک، لنین و استالین ایمن وظیفه سترگ و تاریخی خود را با سرفرازی و افتخار در صفحه ۱۵

رفقای یکی از تشکلهای هوا دار سازمان طی نامه ای به نشریه "کار" چندین سؤال راجع به مسئله رابطه انقلاب اجتماعی و سیاسی، تعریف انقلاب سیاسی، انقلاب ایران و روندهای انقلاب جهانی، مجلس موسسان و شورها، آزادیهای سیاسی و مقاله "نوزدهمین کنفرانس ج. ک. ا. ش. ا. د. م. ک. خ. ط." مطرح کرده و خواستار پاسخ به این سؤالات شده اند. تا کنون در بخش پاسخ به سؤالات یا مقالات نشریه به برخی از مسائل مطرح شده از جمله مسئله انقلاب اجتماعی و سیاسی، مسئله مجلس موسسان و شورها پاسخ داده شده است. رفقا با این مقالات مجدداً مراجعه کنند و جواب این بخش از سؤالات خود را خواهند یافت. چنانچه با زهم سؤالی باقی ماند، بحث مفصلتری در توضیح و تشریح برنامه سازمان در بخش وظایف فوری سیاسی پیرامون این مسائل صورت خواهد گرفت. بقیه سؤالات نیز بنا به درجه اهمیت و مبرم بودن آنها در ستون پاسخ سؤالات، جواب داده خواهد شد. در این شماره به دو سؤال رفقا پاسخ میدهم.

رفقا سؤال کرده اند با توجه به اینکه در نشریه "کار" شماره ۲۲۴ در مقاله "نوزدهمین کنفرانس ج. ک. ا. ج. ش. ا. د. م. ک. خ. ط." گفته شده است "..... صرفاً بقصد سرپوش گذاردن بر ورشکستگی خط اپورتونیستی دوران خروشچف و بعد انحرافاتناشی از آن....." از واژه "خط" استفاده شده است آیا این بدان معناست که سازمان قصد طرح موضعی جدید را در این رابطه دارد؟

جواب - پاسخ منفی است. اگر رفقا عمیقتر مقاله مذکور را مطالعه کنند، درمی یابند که محور مقاله همانگونه که در خود مقاله آمده است پاسخ به این سؤال می باشد که "آیا مسائلی که گویا چف عنوان میکنند، بدانگونه که خود امدعی در صفحه ۱۵

**پیکان خون من، دردست کارگر
داس است خون من، دردست برزگر**

- * رضا حسینی مستعان
- * عزت بهرامی (موسی)
- * محمد رضا چمنی
- * سیروس سپهری
- * مریم دژ آگاه
- * جمشید دژ آگاه
- * علی مللی
- * مظفر قادی
- * علی جدیدی
- * داوود نوری
- * مهران محمدی
- * داریوش مولوی
- * جهان بخش طفیانی
- * عبدالرضا مهیگیر
- * رحیم حدادی
- * عثمان کریمی
- * علی اصغر غلامی
- * محمد چشم براه
- * علی دبیری فرد
- * هوشنگ والی زاده
- * نصرت رئیسی
- * مسعود شوقیان
- * هادی اشکانی
- * منصور اسکندری

گرامی باد یاد دهدهای آبان ماه سازمان رفقا :
* * *

* مرتضی فخر طباشی
* مجید شریفی (هما یون - حجت)

برای تماس با :
سازمان جریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دوشنبه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخوابید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنید
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مور بنظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.
Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE